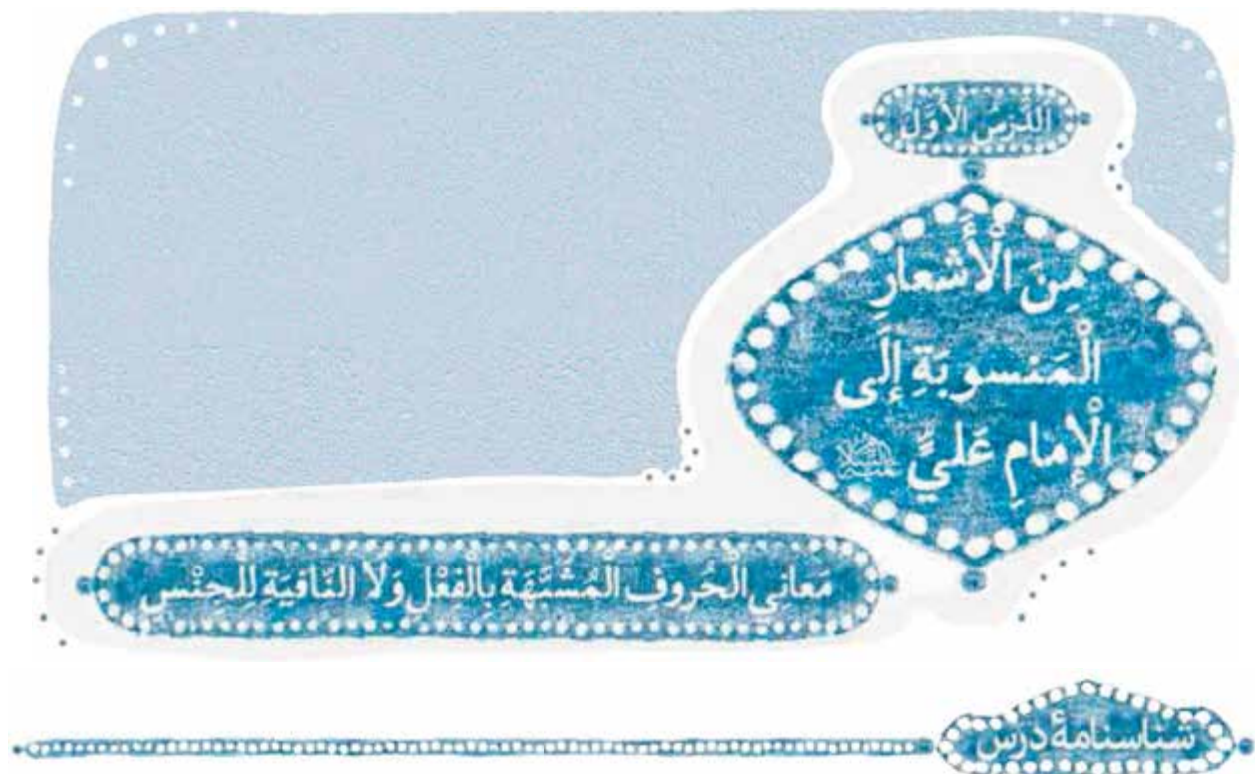




درس عنوان شماره صفحه

- ۷ من الأشعار المنسوبة إلى الإمام عليّ عليه السلام - معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس ۷
- ۲۸ ألوجه النافع و الوجه المضر - أحوال ۲۸
- ۴۹ ثلاث قصص قصيرة - الاستثناء و أسلوب الحضر ۴۹
- ۶۸ نظام الطبيعة - المفعول المطلق ۶۸
- ۸۳ يا إلهي - أسلوب النداء ۸۳
- ۱۰۰ ضميمه تعريب ۱۰۰
- ۱۰۲ ۱۰۲
- ۱۵۵ ۱۵۵
- ۱۶۲ ۱۶۲
- الدرس الأول
- الدرس الثاني
- الدرس الثالث
- الدرس الرابع
- الدرس الخامس
- پاسخ نامه تشریحی
- کنکور سراسری ۹۸
- پاسخ نامه کلیدی



در سال‌های گذشته مطالب مهمی را در مورد قواعد زبان عربی یاد گرفتید. مطالبی که هر کدام به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما شاید بتوانیم «اعراب» را مهم‌ترین بخش دستور زبان عربی به حساب بیاوریم؛ این که بدانیم هر کلمه‌ای با توجه به نقشش در جمله، علامت آخرش به چه صورت ظاهر می‌شود. در کنار آن، با جملات اسمیه و فعلیه، اجزای آن‌ها و اعراب اجزای آن‌ها هم آشنا شدید. آخرین موضوعی که با هم در عربی پایه یاد گرفتیم، مبحث «افعال ناقصه» بود! فعل‌های «کان، صار، أصبح، لیس» که علاوه بر تأثیر معنایی در عبارت‌ها، در اعراب کلمات هم تأثیرگذار هستند. در این درس می‌خواهیم در ادامه فعل‌های ناقصه، با دو موضوع جدید آشنا شویم: **الف** حروف مشبهة بالفعل **ب** «لا»ی نفی جنس در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

- به چه کلماتی «حروف مشبهة بالفعل» گفته می‌شود!
- تأثیرات ظاهری و معنایی «حروف مشبهة بالفعل» بر جملات چیست!
- با انواع «ان» در زبان عربی آشنا شویم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- «لا»ی نفی جنس چیست!
- تأثیرات ظاهری و معنایی «لا»ی نفی جنس را در عبارت‌ها بررسی کنیم!
- انواع «لا» در زبان عربی را یاد بگیریم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- **۱** افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، لیس». این‌ها وارد جمله اسمیه می‌شدند و از لحاظ اعراب این‌گونه اثر می‌گذاشتند: اسم افعال ناقصه: **مرفوع** (همان مبتدای جمله اسمیه که تغییر اعرابی پیدا نمی‌کند).
خبر افعال ناقصه (در صورتی که اسم باشد): **منصوب** (خبر جمله اسمیه که اعرابش از رفع به نصب تغییر می‌کند).
علامت‌های رفع و نصب (در اسم‌های معرب):

مفرد (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم
رَفَعٌ	رَفَعَانِ	رَفَعُونَ
نَصَبٌ	نَصَبَانِ	نَصَبُونَ

الحاکم عادل + **لینس** ← **الحاکم** **عادلًا**
 مبتدا و مرفوع فیر و مرفوع فعل ناقصه اسم فعل ناقصه و مرفوع فیر فعل ناقصه و منصوب
المؤمنون متواضعون + **صار** ← **المؤمنون** متواضعين
 مبتدا و مرفوع به «واو» فیر و مرفوع به «واو» اسم فعل ناقصه و مرفوع به «واو» فیر فعل ناقصه و منصوب به «ی»

- اسم‌های مبنی با گرفتن نقش‌های مختلف، تغییر ظاهری نخواهند داشت!
- اسم افعال ناقصه به سه صورت «اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر» در جملات آفتابی می‌شود!
- خبر افعال ناقصه هم به سه صورت در جملات می‌آید: «اسم ظاهر، جمله فعلیه^۱ (فعل) و شبه جمله (جار + مجرور)^۲»
- حالا با این مقدمه بهتر است برویم و ببینیم در قواعد این درس چه می‌گذرد!

معرفی حروف مشبّهة بالفعل

به مثال‌های زیر و ترجمه آن‌ها دقت کنید (حواستان به کلمات، حروف و حرکات رنگی باشد):

- إِنَّ المتواضعين محبوبون عند الجميع: بی‌گمان فروتنان نزد همه، محبوب‌اند!
- إِغْلِمِ أَنْ الصبر مفتاح الفرج: بدان که بردباری، کلید گشایش است!
- كَانَ إِرْضَاءُ جميع الناس غاية لا تُدْرَكُ: گویی راضی ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید!
- العبادة عملٌ حسنٌ ولكن العلم أفضل منها: عبادت، عملی نیکوست، اما دانش از آن برتر است!
- ليت المسلمين متحدون أمام الأعداء: ای کاش مسلمانان در برابر دشمنان، متحد باشند!
- لعل الإنسان شاکرٌ على أنعم ربه: امید است که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش سپاس‌گزار باشد!
- به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَكِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در دستور زبان عربی حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند. این حروف مانند افعال ناقصه وارد جملات اسمیه می‌شوند؛ با این تفاوت که اسم این حروف منصوب و خبرشان مرفوع است (برعکس افعال ناقصه). لطفاً دوباره به تمام مثال‌های قبلی و اعراب کلمات بعد از حروف مشبّهة بالفعل دقت کنید!

عَيْنٌ ما ليس فيه من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) ﴿مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾
- (۲) إِنْ أَحْسَنْتُمْ فَلَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلِعَلَّكُمْ!
- (۳) لا شك أنّ هذا الطريق مملوء بالأخطار الكثيرة!
- (۴) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!
- در گزینه (۱) «إِنَّ»، در گزینه (۳) «أَنَّ» و در گزینه (۴) «ليت» جزء حروف مشبّهة بالفعل‌اند! دقت کنید «إِنَّ» در گزینه (۲) حرف شرط است نه حرف مشبّهة بالفعل. بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

گفتیم که حروف مشبّهة بالفعل همراه جملات اسمیه می‌آیند. در مورد آن‌ها باید بدانیم که:

- اسم حروف مشبّهة بالفعل، منصوب است. (مبتدای جمله اسمیه ← اسم حروف مشبّهة بالفعل)
- خبر حروف مشبّهة بالفعل، مرفوع است. (خبر جمله اسمیه ← خبر حروف مشبّهة بالفعل)
- مثال: اللهُ قَادِرٌ + إِنَّ اللهُ قَادِرٌ
- مبتدا و مرفوع به «ت» فیر و مرفوع به «ت» حرف مشبّهة بالفعل اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ت» فیر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به «ت»
- الطالبان مُجَدَّانِ + لَيْتَ الطالبين لَعَلَّ الطالبين مُجَدَّانِ
- مبتدا و مرفوع به «الف» فیر و مرفوع به «الف» حرف مشبّهة بالفعل اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي» فیر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به «الف»

عَيْنُ الصَّحِيحِ عن إعراب الكلمات المحددة:

- (۱) لا تجتمع خصلتين في مؤمن: البخل والكذب!
- (۲) لعلّ الطلاب مجتهدين في قراءة دروسهم!
- (۳) كما يقال من قديم الزمان إنّ الوقاية خيرٌ من العلاج!
- (۴) هؤلاء التلاميذ صاروا واثقون بأنفسهم!
- بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا تجتمع: جمع نمی‌شود، گرد هم نمی‌آید» فعل لازم است و به فاعل احتیاج دارد. علامت رفع مثنی «الف» است، پس ← لا تجتمع خصلتان / ... / گزینه (۲): «لعلّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «مجتهدین» خبر «لعلّ» است و باید به صورت مرفوع بیاید. علامت رفع جمع مذكر سالم، «و» است، پس ← لعلّ الطلاب مجتهدون ... / گزینه (۳): «إِنَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «خیر» خبر این حرف است و به درستی به صورت مرفوع آمده است. / گزینه (۴): «صاروا» جزء افعال ناقصه است. ضمیر «و» اسم این فعل و «واثقون» خبرش است. اما از قبل می‌دانستیم که خبر افعال ناقصه به صورت منصوب می‌آید. علامت نصب جمع مذكر سالم «ي» است؛ پس ← صاروا واثقين ... بنابراین گزینه (۳) صحیح است.

انواع اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

- اسم افعال ناقصه سه نوع بود: اسم ظاهر ب ضمیر بارز ب ضمیر مستتر
- طبیعتاً حروف مشبّهة بالفعل، فعل نیستند که ضمیر داشته باشند. پس «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر» در مورد آن‌ها منتفی است!
- ۱ و ۲- که البته این دو قسمت مخصوص علاقه‌مندان است.

اسم حروف مشبّهة بالفعل

اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می‌تواند به صورت اسم ظاهر (یک اسم مستقل یا ضمیر متصل) بیاید. فقط باید حواسمان به موارد زیر باشد:

اگر اسم آن‌ها، یک اسم معرب بود، باید علامت‌های اعراب را بگیرد؛ و لکن اکثر الناس لا يعلمون؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

«لکن: حرف مشبّهة بالفعل»، «أكثر: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب»، چون «أكثر» اسم معرب است با علامت اعراب نصب «ت» آفتابی شده!

إِنَّ الطَّيَّاحِينَ يَشْتَعِلَانِ فِي مَطْعَمِ دُولِي: دو آشپز در یک رستوران بین‌المللی کار می‌کنند!

«إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «طَيَّاحِينَ: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي»»، چون «طَيَّاحِينَ» اسم معرب است با علامت نصب مثنی «ي» ظاهر شده!

ممکن است اسم آن‌ها به صورت یک اسم مبنی بیاید، در این صورت شکل ظاهری اسمشان تغییری نمی‌کند:

ربکم قد فتح لكم باب التوبة لعلكم تستغفرون: پروردگارتان در توبه را به روی شما باز گذاشته است. امید است که شما طلب آمرزش کنید!

ضمیر «کم» اسم «لعل» است، اما چون مبنی است، تغییر قیافه نداده!

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي إِلَى أَفْضَلِ السَّبِيلِ: بی‌گمان این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند.

اسم اشاره «هذا»، اسم «إِنَّ» است، اما چون مبنی است ظاهرش تغییر نکرده!

اسم حروف مشبّهة بالفعل مانند فاعل، مبتدا، خبر و اسم و خبر افعال ناقصه فقط و فقط، یک اسم است؛ یعنی ممکن است وابسته‌هایی داشته باشد که نباید وابسته‌هایش را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل حساب کنیم؛ لیت جميع الناس فهموا قيمة المحبة: کاش همه مردم ارزش محبت را می‌فهمیدند!

«جميع» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «الناس» مضاف‌الیه است و وابسته «جميع» حساب می‌شود! (یعنی آن را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آوریم!)

لعل هؤلاء القوم يتعاشون سلمياً: امید است این قوم، با یکدیگر مسالمت‌آمیز همزیستی کنند!

«هؤلاء» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «القوم» وابسته «هؤلاء» حساب می‌شود!

عَيْنُ الْمَبْنِيِّ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِاسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(١) الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ هُوَ الْعَمِيلُ!
(٢) كَأَنَّ هَذَا الْحَيْوَانَ يَحْدَقُ فِي عَيُونِنَا!
(٣) إِنَّ النَّاسَ كَانُوا فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!
(٤) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ مَجْتَهِدُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ رَسَبُوا فِي امْتِحَانِ الْفِيْزِيَاءِ!

با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه (١): در این گزینه اصلاً خبری از حروف مشبّهة بالفعل نیست! دو اسم مبنی داریم. در این عبارت «الذي» و «هو» به ترتیب مبتدا و خبرند! / گزینه (٢): «كأن» حرف مشبّهة بالفعل و اسم مبنی «هذا» اسم آن حساب می‌شود. / گزینه (٣): درست است که «الناس» اسم «إِنَّ» شده، اما معرب است! در این گزینه، یک اسم مبنی داریم. ضمیر «و» در «كانوا» که اسم فعل ناقصه شده! / گزینه (٤): «أكثر» اسم «لکن» و البته معرب است. اسم مبنی «هؤلاء» مبتدا، ضمیر «هم» مضاف‌الیه و ضمیر «و» در «رسبوا» فاعل است! بنابراین گزینه (٢) صحیح است.

خبر حروف مشبّهة بالفعل

در مورد خبر و حروف مشبّهة بالفعل، کارمان راحت‌تر است! خبر آن‌ها مثل خبر جمله اسمیه و خبر افعال ناقصه، سه نوع است:

اسم ظاهر: یعنی اسم مستقلی که درباره جمله، خبری را بیان می‌کند:

لَيْتَكَ قَوِيًّا أَمَامَ مَصَائِبِ الدَّهْرِ: کاش تو در برابر سختی‌های روزگار قوی باشی!

«قوی» خبر «لیت» از نوع اسم ظاهر است. در این حالت این اسم، با علامت‌های اعرابی رفع سر و کلاه‌اش پیدا می‌شود! (ت، ا، و)

جمله فعلیه: یعنی یک فعل که نقش خبر حروف مشبّهة بالفعل را می‌گیرد:

لَعَلَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ فِي الشَّدَائِدِ: امید است که مؤمنان در سختی‌ها بر پروردگارشان توکل کنند!

«یتوکلون» خبر «لعل» از نوع جمله فعلیه است.

جار و مجرور: که ترکیبی از حرف جرّ و اسم است:

لَيْتَ التَّلَامِيذِ فِي الصَّفِّ: کاش دانش‌آموزان در کلاس باشند.

«في الصف» خبر «لیت» از نوع شبه‌جمله (في + الصف) است.

قبلاً با هم یاد گرفته بودیم که خبر از نوع مفرد (اسم ظاهر) و فعل، به خبر جار و مجرور اولویت دارد؛ چون معنای جمله غالباً با اسم و فعل کامل می‌شود؛ پس اگر در عبارتی خواستیم خبر را مشخص کنیم، هم باید به ترجمه توجه کنیم و هم این که حواسمان باشد اولویت را به اسم و فعل بدهیم تا جار و مجرور؛ مثلاً: كأنك متردد في اتخاذ القرار: گویا تو در تصمیم‌گرفتن متردد هستی!

«كأن»: حرف مشبّهة بالفعل»، «ك: اسم حرف مشبّهة بالفعل»، «متردد»: خبر حرف مشبّهة بالفعل از نوع مفرد (اسم)»

دقت کنید «في اتخاذ» که جار و مجرور است را نمی‌توانیم خبر بگیریم؛ چون معنای عبارت با «متردد» کامل می‌شود. هم این که طبق قانون خودمان، اسم به جار و مجرور در خبر شدن اولویت دارد!

در عربی پایه با مبتدای مؤخر و خبر مقدم آشنا شدیم.

مبتدای مؤخر یعنی مبتدایی که دیرتر می‌آید و خبر مقدم یعنی خبری که زودتر از مبتدا می‌آید: ^٢ في العالم آيات للموقنين!

فهر مقدم مبتدای مؤخر

این موضوع به اسم و خبر افعال ناقصه هم کشیده شد: **لیس فی قلوب هذه الجماعة أثر من النفاق!**

فیر مقدم فعل ناقصه اسم مؤخر حرف ناقصه

و این داستان هم‌چنان ادامه دارد؛ به این صورت که ممکن است ترتیب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل هم در عبارت جابه‌جا شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ!

فیر مقدم حرف مشبّهة بالفعل اسم مؤخر حرف مشبّهة بالفعل

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(۱) التفاخر بالنسب مذموم في الإسلام! مذموم
(۲) اعلم أَنَّ السرور في الدنيا لا يبقي دائماً! في الدنيا
(۳) هذا الرجل يشتهر بالأخلاق الحسنة في المدينة! يشتهر
(۴) ليتكم متمسكون بالقرآن والعمل به! متمسكون
گفتیم که اگر در عبارتی اسم و فعل بودند، اولویت برای خبر شدن با آن‌هاست نه جار و مجرور. اگر به ترجمه گزینۀ (۲) هم دقت کنید، می‌بینید که «لا ببقی» از لحاظ معنایی خبر «أَنَّ» است نه «فی الدنیا»! ترجمه گزینۀ (۲): «بدان که شادی در دنیا همیشه پایدار نمی‌ماند!» بنابراین گزینۀ (۲) صحیح است!

عَيْنُ الْخَبَرِ مَقْدَمًا:

(۱) في المدرسة الطّلاب يطالعون كثيراً!
(۲) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾
(۳) إِنَّ لِلْوَالِدِينَ حَقًّا عَظِيمًا عَلَيْنَا!
(۴) كَأَنَّ هَذِهِ الْمَدِينَةَ قَدْ بُنِيَتْ فِي بَدَايَةِ الْعَصْرِ الْإِسْلَامِيِّ!
بررسی گزینۀ (۱): «فی المدرسة» صرفاً جار و مجروری است که ابتدای عبارت آمده و نمی‌تواند (از لحاظ معنا و قواعد) خبر باشد. در این عبارت «الطّلاب» مبتدا و «یطالعون» خبر است! گزینۀ (۲): «لیت: حرف مشبّهة بالفعل»، «ضمیر ی: اسم حرف مشبّهة بالفعل»، «کنت: خبر حرف مشبّهة بالفعل»، «کنتُ: فعل ناقصه»، ضمیر «تُ: اسم فعل ناقصه» و «تراباً: خبر فعل ناقصه» همه‌شان سر جای خودشان آمده‌اند و تقدیم و تأخیری نداریم! گزینۀ (۳): «إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «لِلْوَالِدِينَ: خبر مقدم حرف مشبّهة بالفعل از نوع جار و مجرور» که جلوتر از اسم آن آمده، «حقاً: اسم مؤخر حرف مشبّهة بالفعل» که دیرتر از خبر آمده! پس خبر مقدم داریم! گزینۀ (۴): «كأن: حرف مشبّهة بالفعل»، «هذه: اسم حرف مشبّهة بالفعل»، «قد بُنيت: خبر حرف مشبّهة بالفعل» که تقدیم و تأخیری نداریم! بنابراین گزینۀ (۳) صحیح است.

۱ اگر به ما یک جمله اسمیه بدهند و بخواهند آن را با حروف مشبّهة بالفعل بازنویسی کنیم، باید حواسمان باشد که:

الف مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع کنیم (در حقیقت دست به خبر نزنیم): **اللّٰهُ سَمِيعٌ + إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ**

ب اگر اسم مبنی داشتیم و یا خبرمان جمله فعلیه و جار و مجرور بود، دست به ظاهرشان نمی‌زنیم:

ج هذه الدنيا عارضة + إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَارِضَةٌ الطالبه تقرأ دروسها جيداً + لَيْتَ الطَّالِبَةُ تَقْرَأُ دُرُوسَهَا جَيِّدًا

د اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، آن را به ضمیر متصل تبدیل می‌کنیم: **أَنْتُمْ مَتَّقُونَ + لَعَلَّكُمْ مَتَّقُونَ**
ضمیر متصل ضمیر متصل

اگر بعد از «إِنَّ، آن» حرف «ما» بیاید (و البته به آن‌ها بچسبد: **إِنَّمَا، أُنَّمَا**) در جمله مبتدا و خبر خواهیم داشت (یعنی اعراب جمله تغییر نمی‌کند):

المسلمون إخوة + إِنَّمَا الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ (عبارت دوم فقط از لحاظ معنایی تغییر می‌کند که در قسمت فن ترجمه به آن خواهیم پرداخت!)

«إِنَّمَا» می‌تواند بر سر فعل هم بیاید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾: از میان بندگان (بندگان خدا) تنها دانشمندان از خداوند پروا می‌کنند!

«أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «لَعَلَّ»:

(۱) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ! (۲) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۳) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۴) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ!

قرار شد اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، در بازنویسی جملات با حروف مشبّهة بالفعل آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم. (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳). از طرفی، خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است نه منصوب (رد گزینۀ ۴). بنابراین گزینۀ (۱) صحیح است.

برابرتر:

اگر علامت کلمه «ان» گذاشته نشود، ممکن است خوانش‌های متفاوتی از آن شود؛ مثل: «أَنْ، إِنَّ و ...». پس بهتر است این موضوع را دقیق و عمیق بررسی کنیم!

انواع «ان»

کلمه «ان» می‌تواند به صورت‌های زیر در جملات آفتابی شود:

«أَنْ»: که در این حالت به معنای «که» است و قبل از فعل مضارع و به ندرت فعل ماضی می‌آید:

أَجِبْتُ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى مَشْهَدِ تَارَةِ أُخْرَى: دوست دارم که بار دیگر به مشهد مسافرت کنم!

فعل مضارع

«إِنْ»: که در این حالت جزء حروف مشبّهة بالفعل است، بیشتر وقت‌ها به معنای «بی‌گمان، بی‌شک» است، در ابتدای عبارت ظاهر می‌شود و بعد از آن اسم و خبر می‌آید: **إِنَّ العَقلَ السَّليمَ في الجَسمِ السَّليمِ: بی‌گمان** عقل سالم در بدن سالم است!

دَقَّتْ کنید که «إِنْ» آغازکننده جمله است!

«أَنْ»: که در این حالت هم جزء حروف مشبّهة بالفعل حساب می‌شود، وسط جمله می‌آید (هرگز ابتدای جمله نمی‌آید)، دو قسمت عبارت را به هم وصل می‌کند، به معنای «که» است و بعدش اسم و خبر خواهیم داشت: لا شَكَّ أَنْ الكِسلانَ لا يَبليغُ آماله: شکی نیست که تنبل به آرزوهایش نمی‌رسد!

«إِنْ»: که در این صورت ادات شرط است، حتماً ابتدای عبارت می‌آید، بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم و به معنای «اگر» است: **إِنْ تزرعوا العداوة تحصوا الندامة: اگر دشمنی بکارید، پشیمانی درو خواهید کرد.**

فعل شرط فعل پوایب شرط

عَبَّيْنِ الصَّحِيحِ عَن قِراءَةِ «ان» فِي العِبارَةِ التَّالِيَةِ: «انِ الإسلامَ ما مَنعَ المَراةَ ان تَحضُرَ في المَجمَعِ!»

(۱) إِنْ - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ (۳) أَنْ - إِنْ (۴) إِنْ - أَنْ

«أَنْ» که هیچ وقت ابتدای عبارت نمی‌آید (رد گزینه ۳)، بعد از «ان»، اسم «الإسلام» آمده، پس قطعاً «إِنْ» شرطیه هم در ابتدای عبارت نداریم. (رد گزینه‌های ۱ و ۴). دقت کنید که چون بعد از «ان» دوم فعل مضارع داریم، پس قطعاً دومی «أَنْ» ناصبه است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

معرفی «لا»ی نفی جنس

به دو عبارت زیر، ترجمه‌شان و اعراب «تلمیذ» دقت کنید:

لَيْسَ تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ: دانش‌آموزی در کلاس نیست! **لا تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ:** هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست!

عبارت دومی، تأکید بیشتری دارد (یعنی زور «لا» از «لیس» بیشتر است.) و البته همان‌طور که با چشم غیرمسلح هم می‌توانید ببینید، اعراب کلمه «تلمیذ» در دو عبارت متفاوت است! کلمه‌ای که باعث شده عبارت دوم، معنای متفاوتی (تأکید بیشتری) نسبت به اولی پیدا کند و هم‌چنین اعراب کلمه «تلمیذ» هم تغییر کند، «لا»ی بی‌کار رفته در این عبارت است! به این نوع «لا»، «لا»ی نفی جنس می‌گوییم! پس:

«لا»ی نفی جنس، برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) به کار می‌رود، تأکید زیادی برای منفی کردن جمله به همراه خود دارد و همان‌طور که جلوتر خواهیم خواند، اعراب جمله را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد!

گفتیم که اگر بخواهیم با تأکید زیادی یک جمله اسمیه را منفی کنیم، از «لا»ی نفی جنس استفاده می‌کنیم:

لا مِیراثَ کَالأَدبِ: هیچ میراثی همانند ادب نیست (وجود ندارد)! حالا باید ببینیم که «لا»ی نفی جنس چه تغییرات ظاهری را در جمله به وجود می‌آورد!

«لا»ی نفی جنس با جمله اسمیه همراه می‌شود، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع است (مانند حروف مشبّهة بالفعل):

لا شِئًا **أثَقَلَ مِنَ الخَلقِ الحَسَنِ فِي المِیزانِ:** هیچ چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!

«لا»ی نفی جنس اسم «لا»ی نفی جنس و منصوب فیه «لا»ی نفی جنس و مرفوع

کمی جزئی‌تر و دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم:

در مورد اسم «لا»ی نفی جنس باید بدانیم که: هیچ وقت «ال» و یا «تنوین» نمی‌گیرد و همیشه «فتحه» می‌گیرد. (نکره و مفتوح)

لا الفَقْرَ کالجهل * لا فَقْرًا کالجهل * لا فَقْرًا کالجهل ✓

هیچ وقت از «لا» جدا نمی‌شود: لا لَنَا عِلْمٌ إِلَّا ما عَلِمْتُمَا * لا عِلْمٌ لَنَا إِلَّا ما عَلِمْتُمَا ✓

در حقیقت «لا»ی نفی جنس و اسمش مثل یک زنجیره قوی به هم چسبیده‌اند!

در مورد خبر «لا»ی نفی جنس هم باید بدانیم که:

مانند همه خبرها سه نوع «مفرد، فعل (جمله فعلیه) شبه‌جمله (جار و مجرور) دارد (اگر مفرد باشد، به صورت مرفوع می‌آید):

لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ العَافِيَةِ. لا تَلْمِيزَ حَضَرَ فِي الصَّفِّ. لا كِتابَ فِي مَکْتَبَةِ المَدْرَسَةِ.

فیه «لا»ی نفی جنس از نوع مفرد و مرفوع فیه «لا»ی نفی جنس از نوع جمله فعلیه فیه «لا»ی نفی جنس از نوع جار و مجرور

خوب است بدانید که خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت‌ها به صورت جار و مجرور می‌آید!

گاهی اوقات خبر «لا»ی نفی جنس حذف می‌شود: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ (در این جا خبر، «موجود» بوده که حذف شده!)

اسم «لا»ی نفی جنس

«الفقر أشد من الجهل! عبَّيْنِ الصَّحِيحِ مع «لا» النافية للجنس:

(۱) لا الفَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهلِ! (۲) لا فَقْرًا أَشَدَّ مِنَ الجَهلِ! (۳) لا فَقْرًا أَشَدَّ مِنَ الجَهلِ! (۴) لا فَقْرًا أَشَدَّ مِنَ الجَهلِ!

اسم «لا»ی نفی جنس باید بدون «ال» و «تنوین» بیاید (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، از طرفی اسم «لا»ی نفی جنس نکره و مفتوح و خبرش هم مرفوع است (رد گزینه ۳). بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

«لا أغنى من القناعة: هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست!» عین فی الفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

(۱) كُنْزٌ

(۲) كُنْزٌ

(۳) كُنْزاً

(۴) الكُنْزُ

چون در ترجمه تأکید زیاد بر نفی (هیچ ... نیست) داریم، پس «لا»ی ابتدای جمله از نوع نفی جنس است. با توجه به اطلاعات قبلی مان می دانیم که اسم لای نفی جنس منصوب است (رد گزینه ۲)، «ال» و «تنوین» هم نمی گیرند (رد گزینه های ۳ و ۴). بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

انواع «لا»

تا الآن با انواع مختلفی از «لا» در زبان عربی آشنا شدیم. بهتر است همه شان را یک بار دیگر بررسی کنیم:

«لا» در جواب «هل، أ»: این نوع «لا» به معنای «نه» است و در جواب «هل، أ» می آید:

هل أنت مدرس؟ لا؛ أنا تلميذ؛ آیا تو معلم هستی؟ نه، من دانش آموزم!

«لا»ی نفی فعل مضارع: فعل مضارع را منفی می کند و البته تغییری هم در ظاهر آن ایجاد نمی کند: نَعْلَمُ: می دانیم لا نَعْلَمُ: نمی دانیم

«لا»ی نهی: فعل نهی از انجام کاری باز می دارد؛ «لا»ی نهی این تغییر معنایی

را در فعل مضارع به وجود می آورد، ضمن این که آخر فعل را این گونه تغییر می دهد:

«ن» جمع مؤنث حذف نمی شود.

تكتَبونَ: می نویسید لا تكتَبوا: ننویسید

«لا»ی نفی جنس: در این درس با این نوع «لا» آشنا شدیم؛ شروع کننده عبارت است، بعدش یک اسم بدون «ال» و «تنوین»، نکره و فتحه دار

می آید و معنای «هیچ ... نیست» می دهد: لا خبز في وُد امرئ متلون: هیچ خیری در دوستی با فرد دورو نیست!

یک نوع «لا»ی دیگر هم هست که معنای «نه» می دهد و بعدش می تواند جار و مجرور یا اسم «ال» دار بیاید:

شرف المرء بالأدب لا بالنسب: شرافت مرد به ادب است نه به نسب! المجد للعلماء لا للجُهلاء: بزرگواری از آن دانشمندان است نه نادانان!

اسم «ال» دار

جار و مجرور

یک کلمه ای داریم «ألا» که به معنای «آگاه باش، هان» است. دقت کنید که «ألا» خودش یک کلمه مستقل و «لا» برای خود کلمه است!

عین الصّحيح عن نوع «لا»:

(۱) یا بناتی لا تظهرن في المجتمع بدون حجاب! نافية

(۲) جالس الصلحاء في حياتك لا الأشرار! نافية للجنس

(۳) لا يعلم الغيب في السماوات إلا الله سبحانه و تعالی! ناهية

(۴) لا سعادة أعظم من رضی الوالدین! نافية للجنس

بررسی گزینه ها: گزینه (۱): از سبک و سیاق جمله و با توجه به «یا بناتی» مشخص است که «لا تظهرن» فعل نهی است: «ای دخترانم، بدون حجاب

در جامعه ظاهر نشوید!» / گزینه (۲): قطعاً بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم «ال» دار نمی آید! / گزینه (۳): «لا يعلم» فعل مضارع منفی و «لا»ی به کار رفته

در عبارت، از نوع «نافية» است! / گزینه (۴): «هیچ سعادت بزرگ تر از رضایت پدر و مادر نیست!» از ترجمه پیوسته که در عبارت «لا»ی نفی جنس داریم،

ضمن این که «سعادة» به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، بدون «ال» و «تنوین» و به صورت نکره آمده است! بنابراین گزینه (۴) صحیح است!

عین ما فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) لا خوف على أولياء الله و لا هم يحزنون!

(۲) لا عمل أقيح من الخيانة في العالم!

(۳) ألا كل شيء سوى وجه الله هالك!

(۴) شعبنا لا يستسلم أمام ضغوط الأجنبي!

با هم گزینه ها را بررسی می کنیم: گزینه (۱): «خوف» تنوین ضمه گرفته؛ پس قطعاً قبلش «لا»ی نفی جنس نیامده! ضمن این که «لا»ی قبل از «هم»

هم نمی تواند نفی جنس باشد! «نه ترسی بر ایشان هست و نه ناراحت می شوند.» / گزینه (۲): «در دنیا هیچ کاری زشت تر از خیانت وجود ندارد!» این از ترجمه!

«عمل» هم به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، به صورت نکره، فتحه دار و بدون تنوین آمده! / گزینه (۳): گفتیم که «ألا» یک کلمه مستقل و به معنای «آگاه باش»

است! / گزینه (۴): «لا يستسلم» فعل نفی و «لا» از نوع «لا»ی نفی است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

جمع بندی

حروف مشبهة بالفعل عبارت اند از: «إِنَّ، أَنَّ، لَكِنَّ، لَعَلَّ، لَيْتَ، كَأَنَّ»

این حروف با جمله اسمیه همراه می شوند و: اسم آن ها منصوب و خبرشان مرفوع است.

التَّمْلِيذُ مُؤَدَّبٌ + إِنَّ التَّمْلِيذَ مُؤَدَّبٌ

اسم «إِنَّ» و منصوب خبر «إِنَّ» و مرفوع

البتة در صورتی که اسم و خبرشان، یک اسم معرب باشد، علامت های اعرابی برای آن ها ظاهر می شود!

- اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می‌تواند به صورت «اسم ظاهر» یا «ضمیر متصل» بیاید!
- وقتی مبتدا ضمیر منفصل باشد، برای این که اسم حروف مشبّهة بالفعل شود، باید آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم:

نَحْنُ مُجَدِّونَ + أَنْ → إِنَّا مُجَدِّونَ

- خبر حروف مشبّهة بالفعل سه نوع است:

مفرد (اسم):

لَيْتَ الطَّلَابِ ساعين في قراءةِ الدُّروسِ!

فیر از نوع مفرد
(اسم)

جمله فعلیه (فعل):

لَيْتَ الفَرَحِ يبقى دائماً!

فیر از نوع جمله
فعلیه (فعل)

شبه جمله (جار و مجرور):

إِنَّ العَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ!

فیر از نوع شبه جمله
(جار و مجرور)

- داستان خبر مقدم و اسم مؤخر این جا هم برقرار است: كَأَنَّ لَكَ فكرةً رائعةً لِذَلِكَ المَوْضوعِ!

فیر مقدم اسم مؤخر

- دو جدول زیر برایتان از نان شب واجب تر است:

علامت اعرابی	مفرد (و بیشتر جمع های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم
رفع	ـُ	انِ	ونَ
نصب	ـِ	ینِ	ینَ

حروف مشبّهة بالفعل	تأثیر بر جمله از نظر ظاهری	ترجمه و توضیح
إِنَّ	همگی:	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
أَنَّ	مبتدا ← اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب	رابط دو قسمت عبارت: که
لِکِنَّ	خبر ← خبر حروف مشبّهة بالفعل و مرفوع	ولی، اما، لکن
كَأَنَّ	علامت های اعرابی فقط در اسم های معرب ظاهر می شود. در اسم های مبنی، فعل ها و جار و مجرور، علامت ظاهری اعراب نداریم!	گویا، مثل این که (گاهی برای تشبیه)
لَيْتَ		برای بیان آرزو: کاش
لَعَلَّ		شاید، امید است که، باشد که

تشخیص «ان»:

«إِنَّ»: ابتدای جمله و بعدش حتماً اسم می آید!

«إِن»: آغازکننده عبارت شرطی و بعدش حتماً فعل می آید!

اگر «إِن» با «ما» همراه شود، زورش به جمله اسمیه نمی رسد؛ پس بعدش مبتدا و خبر خواهیم داشت:

إِنَّمَا المجَدِّونَ ناجحون!

مبتدا فیر

«إِنَّمَا» با فعل هم می آید: إِنَّمَا ينجح في عمله المترجم واسع المعلومات!

فعل

برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) با شدت و تأکید زیاد از «لا»ی نفی جنس کمک می گیریم:

إِنَّ الرجلَ في البيتِ + لاى نفى جنس ← لا رجلَ في البيتِ: هیچ مردی در خانه نیست!

اسم «لا»ی نفی جنس: نکره و مفتوح («رجل» در مثال بالا)

خبر «لا»ی نفی جنس: اگر اسم باشد: مرفوع لا صديقَ أفضلَ من الكتاب!

فیر «لا»ی نفی جنس

خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت ها به صورت جار و مجرور می آید: لا رجاءَ لنجاتك!

فیر «لا»ی نفی جنس

گاهی خبر «لا»ی نفی جنس، حذف می شود:

لا بأس، اذهب إلى بيتنا غداً! (بأس: اسم لای نفی جنس، خبر حذف شده) لا إله إلا الله! («إله» اسم لای نفی جنس، خبر «موجود» بوده که حذف شده!)

ساختار و ترتیب عبارت در جمله ای که «لا»ی نفی جنس داشته باشد: «لا» + اسم «لا» + خبر «لا»

- زور «لا»ی نفی جنس از بقیه ادات نفی مثل «لیس، ما، لا یوجد و ...» بیشتر است؛ یعنی تأکید خیلی زیادی بر نفی دارد!
- ترجمه «لا»ی نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد)!
- لا کَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ! هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست!
- انواع «لا»: به معنای «نه» در جواب «هَلْ»: هل تذهب إلى المتحف؟ لا! نفی فعل مضارع: لا تَخْرُجْ: خارج نمی شوی
- نهی: لا تَخْرُجْ: خارج نشو
- صرفاً به معنای «نه»: العاقل يعتبر بالتجارب لا الجاهل!
- حواستان به کلمه مستقل «ألا: آگاه باش، هان» باشد!

فَرْحَمَةٌ

در بخش قواعد سعی داریم شما با خود قواعد آشنایی کامل پیدا کنید؛ هر چند در لابه لایش و البته ناگزیر، ترجمه هم یاد می گیرید؛ اما در قسمت «فن ترجمه» به طور مفصل با نکات ترجمه هر درس آشنا می شوید!

■ **معانی حروف مشبهة بالفعل:** «إِنَّ»: در بعضی متون و به خصوص متن های قدیمی به معنای «بی شک، به راستی، قطعاً» است: **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست!**

■ البته در متن های جدید، «إِنَّ» تکیه کلام ابتدای جملات اسمیه به حساب می آید و گاهی هم نیاز به ترجمه اش نیست، همان طور که بعضی تست های کنکور هم به درستی آن را معنا نمی کنند: **إِنَّ التَّكْنُولُوجِيَا أَثَّرَ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ الْبَشَرِ: تکنولوژی بر چگونگی زندگی انسان تأثیر گذاشته است!**

■ «فَإِنَّ» را به صورت «زیرا، چرا که، چه» ترجمه کنید لطفاً:

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ: دانش را بجوید هر چند در چین باشد، زیرا دانش اندوزی، واجب دینی است!

■ «أَنَّ»: این کلمه به معنای «که» است: **كَلَّمْنَا نَعْلَمَ أَنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ: همه ما می دانیم که عجله، کار شیطان است!**

■ «إِنَّمَا» را به صورت «فقط، تنها» ترجمه کنید: **إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ: ارجمندی، تنها از آن خدا، پیامبرش و مؤمنان است!**

■ «لَأَنَّ» را به صورت «زیرا» ترجمه می کنیم: **لِمَاذَا أَنْتَ فَرِحَ؟ لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَدْ أَتَى: چرا تو خوشحالی؟! زیرا بهار از راه رسیده است.**

■ «كَأَنَّ»: این کلمه به معنای «گوی، انگار، مثل، همانند» است و گاهی برای تشبیه هم به کار می رود:

كَأَنَّ السَّمَاءَ تَمَطَّرُ قَرِيبًا: انگار به زودی باران می بارد!

■ «لَكِنَّ»: این کلمه به معنای «ولی، اما» است:

آيَاتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَفْهَمُونَ: نشانه های خداوند در زمین بسیار است **اما** بیشتر مردم نمی فهمند!

■ «لَيْتَ»: برای بیان آرزو به کار می رود، به معنای «کاش، ای کاش» است و گاهی آن را به صورت «یا لیت» هم می بینید:

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ عَامِلُونَ بِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ: **کاش** مسلمانان به احکام قرآن، عمل کننده باشند!

■ فعل ماضی را بعد از «لیت» با توجه به سبک و سیاق عبارت می توانیم به شکل های «ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری» ترجمه کنیم: **یا لیتنی قرأتاً دروسی جیداً: ای کاش درس هایم را به خوبی خوانده بودم. (می خواندم)**

لیت التلمیذ قرأ دروسه جیداً: کاش دانش آموز درس هایش را به خوبی خوانده باشد. (خوانده بود، می خواند)

■ فعل مضارع را بعد از «لیت» بیشتر وقت ها به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم:

لیت صدیقی یجتنب أعماله القبیحة: کاش دوستم از کارهای زشتش دوری کند!

■ «لعل»: به معنای «شاید، امید است که» است:

إِسْتَمِعُوا إِلَى الْقُرْآنِ عِنْدَ قِرَائَتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: به قرآن هنگام خوانده شدنش گوش فرا دهید، **امید است که** مورد رحمت قرار گیرید!

■ همان طور که می بینید مانند «لیت»، فعل مضارع را بعد از «لعل» هم به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم!

پس در ترجمه فعل ها با «لعل، لیت» حواستان باشد که: ■ «لیت + ماضی: ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری»

(با توجه به سبک و سیاق جمله)

لیت أبی رجع من السفر: کاش پدرم از سفر برگشته باشد. (برگشته بود، برمی گشت)

■ «لیت، لعل + مضارع: مضارع التزامی»

لیت السماء تمطر علينا! کاش آسمان بر ما **ببارد!**



عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) إِنَّ الْقُرْآنَ كِتَابٌ يَضْمَنُ سَعَادَتَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ! بی گمان قرآن کتابی است که سعادت ما را در دنیا و آخرت تضمین می کند!

(۲) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْتَبِرُ مِنْ أَخْطَاةِ أَلْتِي ارْتَكَبَهَا! کاش انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت گرفته باشد!

(۳) كَأَنَّ التَّكْنُولُوجِيَا قَدْ سَيَّطَرَتْ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِ الْبَشَرِ! گویا تکنولوژی بر تمام کارهای انسان سیطره یافته است!

(۴) اَعْلَمُوا أَنَّ الْكَمَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ بِهِ! بدانید که کمال، طلب دانش و عمل کردن به آن است!

دقت کنید که «لعل» به معنای «شاید، امید است که» می باشد. هم چنین فعل مضارع را بعد از «لعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم:

«امید است که انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت بگیرد!» بنابراین گزینه (۲) صحیح است!

ترجمه «لا»ی نفی جنس همان طور که تا الآن هم، کم و بیش متوجه شدید، در ترجمه «لا»ی نفی جنس از ساختار «هیچ ... نیست» استفاده می کنیم: لا کلاماً أقطع من الحق: هیچ سخنی برنده تر از حق نیست!

حواستان باشد «لَیْسَ: نیست»، «لا یوجد: وجود ندارد» و امثالشان صرفاً معنای نفی را می رسانند، ولی «لا»ی نفی جنس، تأکید زیادی بر نفی دارد!

عین الصحیح فی الترجمة:

- (۱) إن هذه الطالبة لن تتكاسل في أداء الواجبات: این دانش آموز در انجام تکالیفش تنبلی نکرده است!
- (۲) ليس عمل أحب من الزراعة عند الله: هیچ کاری مانند زراعت نزد خدا محبوب نیست!
- (۳) لا سبيل لنجاة من غرق في ارتكاب المعاصي!: هیچ راهی برای نجات کسی که در انجام گناهان غرق شده، وجود ندارد!
- (۴) لا تقل كل ما تعلم فإنه علامة لجهلك!: آن چه را که می دانی نگو؛ زیرا آن نشانه نادانی توست!

بررسی گزینه ها:

- گزینه (۱): «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن تتكاسل: تنبلی نخواهد کرد.
- گزینه (۲): «ليس» صرفاً به معنای «نیست» و «أحب: دوست داشتنی تر» اسم تفضیل است ← نزد خدا کاری دوست داشتنی تر از زراعت وجود ندارد!
- گزینه (۳): در این عبارت «لا»ی نفی جنس آمده که درست هم ترجمه شده!
- گزینه (۴): «كل» از قلم افتاده، قسمت آخر عبارت هم اشتباه ترجمه شده: «همه آن چه را که می دانی، نگو؛ زیرا آن نشانه ای برای نادانی توست».

أَمَات: میراند (أَمَات، يُمِيتُ)	حَمَاء: قرمز، سرخ (مذكَر: أَحْمَر)	الْعَصَب: پی، عصب
إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (انطَوَى، يَنْطَوِي)	حَمَلٌ: تحمل کرد (حَمَلٌ، يُحْمَلُ)	الْعَظْم: استخوان
أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)	خَذُوا: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	كُونُوا: باشید (كان، يَكُونُ)
الْبَدَل: جانشین	الْخَيْط: نخ	اللَّحْم: گوشت
بَرَأَ: بی گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)	الذَّاء: بیماری	ما يَلِي: آن چه می آید
الْبِعْث: رستاخیز، قیامت	الزَّيْب: شک	مَفْسُدة: مایه تباهی
الْبِنْيَان المَرْصُوص: ساختمان استوار	زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ)	مُؤَصَّل: رسانا
تَعَقَّلُون: خردورزی می کنید (عَقَلَ، يَعْقُلُ)	سَجِنَ: زندان	النَّحَاس: مس
الجِزْم: پیکر	سَوَى: جز	يُسَارِعُون: می شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)
الحديد: آهن	الطِين، الطينة: گل، سرشت	
	عَصَاة: آبیوه گیری	

الداء = المرض: بیماری	سَارَعَ = عَجَلَ: شتاب کرد	الداء = بیماری
زَعَمَ: گمان کرد ≠ اَيَقَنَ: یقین پیدا کرد	أَبْصَرَ = شَاهَدَ = نَظَرَ: نگاه کرد	زَعَمَ: گمان کرد ≠ اَيَقَنَ: یقین پیدا کرد
سَارَعَ: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَخَّرَ: تأخیر کرد	الصحة = الشفاء: سلامتی، تندرستی	سَارَعَ: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَخَّرَ: تأخیر کرد
زَعَمَ = حَسِبَ: گمان کرد	مَرْصُوص = سَدِيد: استوار	زَعَمَ = حَسِبَ: گمان کرد

مَوْتَى: جمع میت: مرده	لُحُوم: جمع لحم: گوشت	أَعْصاب: جمع عَصَب: پی، عصب
عِظَام: جمع عَظْم: استخوان	أَجْرَام: جمع جِزْم: پیکر	أَحْيَاء: جمع حَيٍّ: زنده
أَبْدال: جمع بَدَل: جانشین	سُجُون: جمع سَجِنَ: زندان	

انتخب المناسب للفراغات:

يا بني آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (١) فلا تفتخروا بأنسابكم؛ لأنكم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (٢) أنكم خلقتم من الذهب؟! كلا؛ إنّ خلقكم كان من (٣) و في البداية ما كنتم سوى العظم و اللحم و العصب! فإنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلم و لا تطلبوا به (٤) لأنّ الناس موتى و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر على الجهل في يوم (٥)! فيفْلح منكم من (٦) نفسه على التعلّم و التعلّم!

١- ١) يَنْفَقُهُ	٢) يُحْسِنُهُ	٣) يُبْصِرُهُ	٤) يُوَجِّدُهُ
٢- ١) تَزْعُمُونَ	٢) تُسَارِعُونَ	٣) تُنْقِذُونَ	٤) تُذَكِّرُونَ
٣- ١) الرِّبِينَةُ	٢) الطَّيْنَةُ	٣) التَّحَاسُ	٤) البيئَةُ
٤- ١) بَدَلًا	٢) فَرْجًا	٣) نَمُودَجًا	٤) مُحَاوَلَةً
٥- ١) الْغَبَثُ	٢) الدَّهْرُ	٣) الدَّاءُ	٤) الْبَغْثُ
٦- ١) تَعَوَّدَ	٢) عَادَ	٣) عَوَّدَ	٤) اعْتَقَدَ

٧- عَيِّنِ الخَطَأَ في الترادف:

- ١) يا أَيُّهَا المسلمون، قولوا قولاً سديداً! مرصوص
٣) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: ربّما

٨- عَيِّنِ الخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ منك:

- ١) هل تَزْعِمُ أنّ الظلم يدوم إلى الأبد؟! مرادفه «تَحْسَبُ»
٣) سارعوا في القيام بالأعمال الحسنة فلا يسبقكم أحد!! مرادفه «أَجْلُوا»
٤) نعمتان مجهولتان: الصّحة و الأمان! مضاده «الدّاء»

٩- عَيِّنِ الخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ منك:

- ١) لا شيء أحقّ بالتسجّن من اللسان! جمعه «الشّجون»
٣) إنّ يوم القيامة ميقاتنا أجمعين! مرادفه «البعث»
٢) أيُّها الإنسان أ ما كنت سوى لحم و عظم في جرم صغير؟! جمعه «أعظم»
٤) إنهم زعموا أنّ الإمتحانات قد تأخّرت فما درسوا! مضاده «أيقنوا»

١٠- عَيِّنِ ما فيه جمع التكسير أكثر:

- ١) وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ ما كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلزَّجَالِ عَلَيَّ الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
٢) فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَلِّبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُ مَوْتِي وَ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
٣) إنّ بقايا عظام هذه الحيوانات تدلّ على أنّها كانت تتناول الأعشاب و اللّحوم معاً!
٤) أجرام الأسرى وُجدت في سجون العدوّ البعثي!

١١- عَيِّنِ ما ليس فيه المتضادان:

- ١) التّأَسُّ من جهة الآباء أكفأ / أبوهُم آدم و الأُمُّ حوّاء!
٣) دواؤُك فيك و ما تُبْصِرُ / و داؤُك منك و لا تُشْعِرُ!
٢) فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَلِّبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُ مَوْتِي وَ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
٤) إنّما الفخر لعقلٍ ثابتٍ / و حياءٍ و عفافٍ و أدب!

١٢- عَيِّنِ الخَطَأَ حسب التوضيحات:

- ١) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
٣) العصارّة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!
٢) الطّين: يطلق على تراب مختلط بالماء!
٤) اللحم مادة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة!

١٣- عَيِّنِ الخَطَأَ لتكميل الفراغات:

- ١) اتقوا يوم الذي لا خلة فيه و لا شفاعة! البعث
٣) الذين يرتكبون أعمالاً على خلاف قوانين البلاد يدخلون! الدّاء
٢) هذا البناء جداً حيث لا تخزبه ظواهر طبيعية كالزّلال! مرصوص
٤) عنصر فلزيّ موصّل الحرارة و الكهرباء! الحديد

١٤- عَيِّنِ الخَطَأَ لتكميل الفراغات:

- ١) إنّ اللاعب الذي دخل السّاحة أدّى دوره جيّداً! البدل
٣) عنصر أعلى من الفضة يستخدم لصنع الأساور! التّحاس
٢) إنّ شرب اللبن يساعدنا على امتلاك قويّة! عظام
٤) اجتنبوا الكذب في حياتكم دائماً فإنّه! مفسدة

١٥- عَيِّنِ الخَطَأَ لتكميل الفراغات:

- ١) إنّ الله عادل ف شيئاً على نفس أكثر من طاقتها! لا يحجل
٣) العاقل نفسه إنّها لأثارة بالسوء! لا يُبْزِئُ
٢) هل تستطيع أن تلك الشجرة الباسقة من بعيد؟! تُبصر
٤) إلى الخيرات قبل أن يسبقكم أحد في أداءها! سارعوا

۱۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بِنِيبَانِ مَرصُوعِينَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) خداوند، تنها کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می‌کنند و مانند ساختمانی استوار می‌باشند!
 - ۲) الله دوستدار آن‌هایی است که صف در صف در راهش پیکار کردند؛ گویی که آن‌ها بنایی محکم بودند!
 - ۳) بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می‌کنند؛ گویی آن‌ها بنایی استوار هستند!
 - ۴) بی‌شک پروردگار آن‌هایی را دوست دارد که صف در صف همانند ساختمانی محکم در راه او پیکار می‌نمایند!
- ۱۷- ﴿إِنَّ فخرَ علمائنا الصالحين لعقولهم الثابتة و جميع الخصائل الأخلاقية الحسنة﴾:

- ۱) فخر دانشمندان درستکار به خردهای استوار و همه ویژگی‌های اخلاقی نیکو است!
 - ۲) قطعاً افتخار دانشمندان درستکارمان به عقل‌های استوار خود و خصلت‌های اخلاقی خوب است!
 - ۳) مباحثات دانشمندان درستکار ما به خردهای استوارشان و همه ویژگی‌های اخلاقی نیکو است!
 - ۴) افتخار دانشمندان صالح به عقل‌های راسخ و تمام خصلت‌های اخلاق نیکو است!
- ۱۸- «كُنْتُ أَبصر صوري من أيام دراستي و أقول في نفسي: ليت ما مضى يرجع!»:
- ۱) عکس‌هایم از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد!»
 - ۲) عکس‌های دوران تحصیلم را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن‌چه گذشته است، برمی‌گشت!»
 - ۳) عکس‌هایی از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گویم: «کاش می‌شد آن‌چه گذشته است، برگردد!»
 - ۴) عکس‌هایم در دوران تحصیلم را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»
- ۱۹- «يُؤكِّدُ في الأحاديثِ على أن نعوذَ عن عدوِّنا عند القدرةِ لعلنا نُرحمَ!»:

- ۱) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت‌یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
 - ۲) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
 - ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
 - ۴) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!
- ۲۰- «ليت الإنسان يبصر ظواهر قدرة الله في الطبيعة و يدرك سرَّ خلق العالم!»:

- ۱) چه خوب است که انسان نسبت به نشانه‌های قدرت خداوند در طبیعت بینا باشد و سرّ آفرینش عالم را دریابد!
 - ۲) امید است که آدمی نشانه‌های قدرت الله را در طبیعت مشاهده کند و قادر به فهم سرّ خلق جهان گردد!
 - ۳) شاید انسان با دیدن پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت راز خلقت جهان را بفهمد!
 - ۴) کاش انسان پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت را ببیند و راز آفرینش جهان را دریابد!
- ۲۱- «إِنَّ الإنسانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ و له جرم صغير، انطوى فيه عالم أكبر لا نهاية له!»:

- ۱) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده که هیچ‌نهایتی ندارد!
 - ۲) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
 - ۳) بی‌تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
 - ۴) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!
- ۲۲- «لا عبد أظلم ممن ينكر أنعم الله المنهمرة التي أنزلت عليه!»:

- ۱) هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که نعمت‌های ریزان الله را که بر او نازل شده، انکار می‌کند، وجود ندارد!
 - ۲) ستمکارتر از بنده‌ای که نعمت‌های فراوان پروردگارش را که بر او نازل کرده، انکار می‌کند، کسی وجود ندارد!
 - ۳) بنده‌ای که نعمت ریزان خداوند را که بر او نازل شده، انکار کند، از همه ستمکارتر است!
 - ۴) آن بنده‌ای که منکر نعمت‌های فراوان خداوند که بر او نازل می‌شود است، ستمکار می‌باشد!
- ۲۳- «قرأت في موسوعة علمية أن العلماء وجدوا عظام الديناصورات التي كانت تعيش قبل مليون سنة في الأرض!»:

- ۱) در یک موسوعه علمی می‌خواندم که دانشمندان آثاری را از دایناسورهایی که میلیون‌ها سال پیش در زمین زندگی می‌کردند، یافته‌اند!
 - ۲) در وبگاهی علمی خوانده‌ام که دانشمندان استخوان دایناسورهایی را که یک میلیون سال در زمین زندگی کرده بودند، پیدا کرده‌اند!
 - ۳) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده‌اند!
 - ۴) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده‌اند!
- ۲۴- «لعلَّ البشر يتعرَّف على حقيقة حياتة لكي لا يُضَيِّع عمره في طريق لا فائدة فيه!»:

- ۱) ای کاش انسان با حقیقت زندگی‌اش آشنا شود تا عمرش در راهی که فایده‌ای ندارد، ضایع نگردد!
- ۲) امید است که انسان حقیقت زندگی را بشناسد و عمر خود را در راهی که فایده‌ای برایش ندارد، تباه نکند!
- ۳) باشد که بشر با شناختن حقیقت حیاتش عمر خود را در راهی بی‌فایده، ضایع ننماید!
- ۴) امید است که انسان با حقیقت زندگی‌اش آشنا گردد تا عمر خود را در راهی که هیچ فایده‌ای در آن نیست، ضایع نکند!

۲۵- «لا خیر فی وذ شخص یجزک بأعماله القبیحة إلى طریق یؤدی إلى الشقاوة»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
 - ۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
 - ۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
 - ۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!
- ۲۶- «كأن هذه العظام متعلّقة بالحيوانات التي كانت تعيش جماعیةً خوفاً من هجوم الحيوانات المفترسة»:

- ۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
 - ۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
 - ۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
 - ۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!
- ۲۷- «لنعتبر تجارب الآخرين بدلاً من أن نجرب أنفسنا الأمور المختلفة»:

- ۱) به جای این که دست به تجربه کارهای مختلف بزنیم، بهتر است که از تجربه دیگران بهره ببریم!
 - ۲) بر ماست که با پندگرفتن از تجارب دیگران، خودمان امور مختلف را تجربه نکنیم!
 - ۳) ما از تجربه‌های دیگران پند می‌گیریم تا این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
 - ۴) باید از تجربه‌های دیگران پند بگیریم به جای این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
- ۲۸- «لا شيء أضر من التفكير في الأفكار السلبية فعلینا أن نجتنبها و نسجنها في زاوية من ذهننا»:

- ۱) اندیشیدن به افکار منفی چیزی است که بسیار ضرر دارد؛ پس بر ماست که از آن‌ها دوری کنیم و آن‌ها را داخل زندانی در گوشه‌ای از ذهنمان قرار دهیم!
 - ۲) فکر کردن به افکار ناراحت‌کننده، بسیار برای ما مضر است؛ پس بهتر است با زندانی کردنشان در گوشه‌ای از ذهنمان، از آن‌ها دوری کنیم!
 - ۳) هیچ چیزی زیان‌بارتر از اندیشیدن به افکار منفی وجود ندارد، پس ما باید از آن‌ها دوری نماییم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی کنیم!
 - ۴) چیزی که برای ما زیان‌بار است، فکر کردن به افکار منفی است؛ پس ما باید از آن‌ها دور شویم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی نماییم!
- ۲۹- «سيقول الذين ساروا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنا تواباً»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
 - ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
 - ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
 - ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»
- ۳۰- «لا خیر في صداقة الذين یجزونك بأقوالهم إلى ما فيه عصیان الله»:

- ۱) در دوستی با کسانی که با گفتارشان به نافرمانی خداوند کشانده می‌شوی، خیری وجود ندارد!
 - ۲) دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به معصیت الله می‌کشاند، هیچ خیری برای تو نخواهد داشت!
 - ۳) در دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به آن‌چه در آن نافرمانی خداوند هست، می‌کشاند، هیچ خیری وجود ندارد!
 - ۴) در دوستی با آنانی که گفته‌هایشان باعث کشیده‌شدن تو به آن‌چه در آن نافرمانی از پروردگار هست، خیری نخواهد بود!
- ۳۱- «كأن هذا التمثال الذي وُضع في مركز المدينة إنسان یبصرنا و حدق في عیوننا»:

- ۱) انگار این مجسمه وسط شهر، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره می‌شود!
 - ۲) شاید این مجسمه‌ای که در وسط شهر قرار گرفته، انسانی باشد که ما را ببیند و به چشم‌های ما زل بزند!
 - ۳) گویا این تندیس که در مرکز شهر قرار داده شده، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره شده است!
 - ۴) این مجسمه‌ای که آن را در مرکز شهر قرار داده‌اند، مانند انسانی بود که ما را می‌دید و به چشم‌های ما زل زده بود!
- ۳۲- «أيتها الطُّلاب! فوزوا بالعلوم النافعة و اتركوا كل ما لا ینفعكم أبداً حتی تصلوا إلى ما تريدون!» ای دانش‌آموزان!

- ۱) در علوم مفید به موقفتت برسید و آن‌چه را به شما نفعی نمی‌بخشد، رها کنید تا به هر چه می‌خواهید برسید!
 - ۲) دانش‌های سودمند را به دست آورید و هر آن‌چه را هرگز به شما سود نمی‌رساند، رها کنید تا به آن‌چه می‌خواهید برسید!
 - ۳) دانش‌های مفیدی را کسب کنید و هر چیزی که نفعی ندارد رها سازید، امید است به آن‌چه می‌خواهید برسید!
 - ۴) علوم نافع را بیازمایید و همه چیزهایی را که هرگز به شما سودی نرسانده است، رها کنید شاید به چیزی که می‌خواهید برسید!
- ۳۳- عین الخطأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾ آسمان را سقفی نگه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضل عن سبیل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذین هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أجزئ نفسي فإتھا تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۳۴- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه: هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- ۲) لا قيمة لعلم لم يقتن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- ۳) لا نحرم علی أنفسنا ما أحله الله! نباید آن چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- ۴) لا یرحم الله من لا یرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ همانا در آن آیات، نشانه‌هایی است برای قومی که خرد ورزیده‌اند!
- ۲) لعل السعادة تكون في زاوية من غرفتنا فنحن غافلون عنها! شاید خوشبختی در گوشه‌ای از اتاقمان باشد و ما از آن غافلیم!
- ۳) هل تعرف طريقاً للوصول إلى النجاح سوى المحاولة؟! آیا راهی را برای رسیدن به موفقیت، به جز تلاش کردن، می‌شناسی؟!!
- ۴) قيمة كل امرئ ما يحسنه! ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد!

۳۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون﴾ این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید!
- ۲) لعل هذه الأجهزة المتقدمة تساعدنا على حل مشاكلنا الدراسية! ای کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حل مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) كأن والدك كان متردداً في شراء تلك السيارة! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- ۴) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۳۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) دواؤنا فينا و نحن ما نبصره: درمان ما در [خود] ماست و ما آن را نمی‌بینیم،
- ۲) و داؤنا متا و نحن لا نشعر به: و در درمان از [خود] ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم،
- ۳) أ كنتم تزعمون أننا جرمٌ صغيرٌ جداً: آیا گمان می‌کنید که ما پیکری بسیار کوچک هستیم،
- ۴) و فينا انطوى العالمُ الأكبر! در حالی که جهان بزرگ‌تر در ما به هم پیچیده شده است!

۳۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تستبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعتنموه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يسبب العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

۳۹- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾ کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
- ۲) ﴿و لا يحزنك قولهم إنا العزة لله جميعاً﴾ گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا همه عزت نزد خداست!
- ۳) لا شيء أحق بالسجن من اللسان! زبان سزاوارترین چیز برای زندانی شدن است!
- ۴) لا تميئوا القلوب بكثره الطعام و الشراب! با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمی‌میرانید!

۴۰- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿إِنَّ الله لَدُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند!
- ۲) ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ آنان یاقوت و مرجان بودند!
- ۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
- ۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: [من] دانانترم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۴۱- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾ آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
- ۲) ﴿ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا به﴾ پروردگار ما آن چه که توانایی‌اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی‌کند!
- ۳) لا بركة في طعام لا يذكر اسم الله عليه! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
- ۴) ﴿قالوا لا علم لنا إناك أنت علام الغيوب﴾ گفتند: ما نمی‌دانیم؛ قطعاً تو دانای نهران هستی!

۴۲- ﴿يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون﴾

(سراسری تهرانی ۹۴)

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۴۳- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است، آن‌گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است، آن‌گاه پایداری به خرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است، سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!



۴۴- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری ریاضی ۸۵)

۴۵- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(فارج از کشور ۹۷)

۴۶- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۴۷- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم!»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۴۸- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری هنر ۹۲)

۴۹- «لا دين للمتلون و إن أفاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتك!»:

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری زبان ۹۳)

۵۰- «لبتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل مكروه أو أجاهه ولو كان كبيراً!»:

- ۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- ۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- ۳) کاش محزون‌نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- ۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

(فارج از کشور ۸۷)

۵۱- «ليت الإنسان يتأمل في جميع الكائنات المسخرة له و يدرك سر جمالها!»:

- ۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مستخرشده برای او ببیندش و سر جمال آن‌ها را دریابد!
- ۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده، تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد!
- ۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مستخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند!
- ۴) ای کاش بشر در تمام مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۵۲- عین الخطأ:

- ۱) و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك، و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو،
- ۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه، زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،
- ۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله، بر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نورز،
- ۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها! چه، تو نمی‌دانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

(سراسری زبان ۹۵)

۵۳- عین الصّحيح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لبتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

۵۴- ﴿يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم والله أعلم بما يكتبون﴾ الآية الشريفة تصف:

(۱) المشركين (۲) المنافقين (۳) الظالمين (۴) الكاذبين

۵۵- عَيَّن الخَطَأَ في المفهوم:

(۱) هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون ﴿ الآية تشجعنا على التعلّم!

(۲) لا إكراه في الدين ﴿ اختيار الدين على كلّ منا واجب!

(۳) ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به ﴿ لا يكلف الله نفساً إلّا وسعها ﴿

(۴) لا عبادة كالتفكّر! تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

۵۶- «أَيُّهَا الفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ و لَأَبٌ!» عَيَّن الخَطَأَ في المفهوم:

(۱) فخر المرء بعقله و فضله لا بأصله و نسبه!

(۲) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است!

(۳) فخر الإنسان بأبائه دلیل على ضعف عقله!

(۴) چون شیر به خود سپه‌شکن باش / فرزند خصال خویشتن باش!

۵۷- «بل تراهم خلّقوا من طينة / هل سوى لحم و عظم و عصب!» عَيَّن الأقرب إلى المفهوم:

(۱) الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا!

(۲) ربّنا ما خلقت هذا باطلا ﴿

(۳) ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون ﴿

(۴) خلّق الإنسان ضعيفاً ﴿

۵۸- عَيَّن الصّحیح في المفهوم:

(۱) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

(۲) لا خير في قول إلّا مع الفعل! اول اندیشه وانگهی گفتار!

(۳) إرحم تُرحم فإنّ الرّحماء يرحمهم الرّحمان! لا يرحم الله من لا يرحم الناس!

(۴) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! أحسن كما تحبّ أن يُحسّن إليك!

۵۹- «لا كرامة لنبیّ في وطنه!» عَيَّن المناسب للمفهوم:

(۱) از کیسهٔ خلیفه می‌بخشد!

(۲) مرغ همسایه غاز می‌نماید!

(۳) حساب حساب است، کاکا برادر!

(۴) تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی!

۶۰- «زُبّ كلمة تقول لصاحبها: دغني!» مفهوم العبارة هو:

(۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! (۲) ربّ كلام كالحسام!

(۳) الكلام يجرّ الكلام! (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل!

۶۱- عَيَّن الخَطَأَ في المفهوم:

(۱) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! زندگی به مراد مردم نتوان کرد! (۲) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! الفعل يُخبر عن بانيه!

(۳) لا كنز أغني من القناعة! قناعت توانگر کند مرد را! (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل! ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾

۶۲- عَيَّن الخَطَأَ في المفهوم:

(۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب! أَيُّهَا الفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ و لَأَبٌ!

(۲) الناس موتی و أهل العلم أحياء! الجهل موت الأحياء!

(۳) لا كنز أغني من القناعة! القناعة: كنز لا ينفد!

(۴) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! تكلموا تُعرفوا فإنّ المرء مخبوء تحت لسانه!

(سراسری هنر ۹۵)

۶۳- عَيَّن غير المناسب للمفهوم:

(۱) كلّ شيء هالك إلّا وجهه ﴿ زنده بی‌زوال یزدان است!

(۲) إنّ الحیاة دقائق و ثوانٍ: فرصت غنیمت است نباید از دست داد!

(۳) العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر: ﴿أ تأمرون الناس بالبِرّ و تنسون أنفسكم ﴿ (۴) البِرّ أن تعمل في السّرّ عمل العلانية: ﴿ و أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانية ﴿

(سراسری تهرنی ۹۶)

۶۴- عَيَّن غير المناسب للمفهوم:

(۱) كلّ شيء هالك إلّا وجهه ﴿ دادۀ خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند!

(۲) «من طلب العلا سهر الليالي!»: شاید بهی یافت بی‌رنج و بیم / که بی‌رنج، کس نارد از سنگ، سیم!

(۳) ﴿أ تأمرون الناس بالبِرّ و تنسون أنفسكم ﴿ چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!

(۴) «كأنّ إرضاء الناس غاية لا تدرك!»: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

۶۵- عَيَّن عبارة النفي فيها أشدّ:

(۱) لا يكون كنز أغني من القناعة! (۲) ليس كنز أغني من القناعة! (۳) لا كنز أغني من القناعة! (۴) لا يوجد كنز أغني من القناعة!

٦٦- عَيِّن ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (٢) هل ترافقني في هذه السفرة العلمية أم لا؟
(٤) من طلب أخاباً بلا عيبٍ بقي بلا أجب!

(١) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾

(٣) لا ريب في الكتاب الذي نزل على النبي ﷺ!

٦٧- عَيِّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (٢) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!
(٤) لا أحد ينام بسرعة فكل الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

(١) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!

(٣) ﴿ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾

٦٨- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (٢) الذين لا يختلفون في الدين هم المسلمون الحقيقيون!
(٤) ألا إن وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون!

(١) إذا شاء الله أن يضل شخصاً فلا سبيل لهديته!

(٣) يجب أن تجعل العلماء نصب عينيك لا الجهلاء!

٦٩- عَيِّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (٢) إن يوم الفصل ميقاتهم أجمعين!
(٤) لا حول ولا قوة إلا بالله!

(١) رب كلام كالحسام فعلينا أن نتأمل قبل الكلام!

(٣) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!

٧٠- عَيِّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (٢) عليك أن تعلم أن مع العسر يسراً!
(٤) هذا الكتاب صغير ولكنه يضم موضوعات رائعة!

(١) كأن هذه الموجات الصوتية ترسل من أعماق البحار!

(٣) لا تقتلوا أنفسكم فإِنَّ الله كان بكم رحيماً!

٧١- عَيِّن الخطأ عن نوع «لا» في العبارات التالية:

- (٢) لا شيء أجمل من الصبر عند مواجهة المشاكل! نافية للجنس
(٤) لا ود بيني وبين الشخص المتلون! نافية للجنس

(١) لا تغتروا بصلاة من يقوم بخداع الناس! ناهية

(٣) لا يحزنك قولهم فإن العزة لله جميعاً! نافية

٧٢- عَيِّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

«لا أفضل من خدمة البؤساء! هيح عبادتي برتر از خدمت به بینوایان وجود ندارد!»

- (١) عبادة (٢) عبادة (٣) العبادة (٤) عبادة

٧٣- عَيِّن الخطأ عما أُشير إليه بخط بالترتيب:

- (٢) لا ذنب أثقل من انقطاع الرجاء من الله! نافية - موصولة
(٤) إن يُرد أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله! من أدوات الشرط - جازمة

(١) ليعلم الإنسان أن كل الأمور بيد الله! جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل

(٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردد في أداء أموره! نافية - موصولة

٧٤- عَيِّن الصَّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (٢) ليتك تصبح في شؤونك الدراسية! ناخج
(٤) كأن إرضاء جميع الناس لا تُدرك! غاية

(١) إن العدو هو الذي يحاول لبث التفرقة بيننا! عميل

(٣) لا (النافية للجنس) أعلى من الأدب في العالم! شيئاً

٧٥- عَيِّن الصَّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

(١) إن يأمر ألا يستبوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون

(٢) اعلموا أن هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم! عالماً - بث

(٣) إن للمدرسين على فاحترموهم! حقاً - الطلاب

(٤) كأن هذا الحيوان يعشق جمال! شاعراً - الطبيعة

٧٦- عَيِّن الصَّحيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متحدون أمام الأعداء!»

- (١) إنما (٢) ليس (٣) إن (٤) لعل

٧٧- عَيِّن الصَّحيح لتكميل الفراغات:

- (٢) لا عمل من الكذب إلى الله! أقيح
(٤) علمنا على مَر السنين أن الوقاية من العلاج! أفضل

(١) كأن تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء

(٣) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

٧٨- عَيِّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (٢) هذا البعث الذي ما كنتم تعتقدون به! يوم
(٤) إنما المسلمون فأصلحوا بين أخويكم! إخوة

(١) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل

(٣) إن الله بما تُخفونه في قلوبكم! علماً

٧٩- عَيِّن خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

- (٢) لا ريب في الكتاب الذي نزل بالحق على النبي ﷺ!
(٤) لا معبود إلا الذي خلقنا من الطينة!

(١) لا بأس، أقبل النقود الإيرانية منكم للأجرة!

(٣) لا إله إلا الله سبحانه!

٨٠- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة!» بدل العبارة مع «إن»:

- (١) إن العفو عند القدرة حسن! (٢) إن العفو عند القدرة حسن! (٣) إن العفو عند القدرة حسن! (٤) إن العفو عند القدرة حسن!

٨١- «التفكر عبادة حسنة إلى الله!» بذل العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
(٢) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
(٣) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!

٨٢- عَيِّن الخبر يختلف إعرابه:

- (١) إنما العاقل شخص يعتبر بتجارب الآخرين!
(٢) لا صفة أحسن من الأدب في الإنسان!
(٣) كانت الطالبة مجدة في دروسها في السنة الماضية!
(٤) لعل البنات نادمة من أعمالها القبيحة!

٨٣- «ان العالم لم يخلق عبثاً فعلينا ان نعلم ان لكل أمر في حياتنا حكمة ربّما لا تدرك!»:

- (١) إن - أن - أن (٢) إن - أن - أن (٣) أن - إن - أن (٤) إن - إن - إن

٨٤- عَيِّن الصّحيح عن قراءة «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكل على الله! أن
(٢) الحليم من إذا قدر عفا! أن
(٣) تنفقوا من خير فلكم عشر أمثالها! إن
(٤) علينا نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات أمر طبيعي! إن

٨٥- عَيِّن نوع «لا» يختلف عن البقية:

- (١) ربي ما عندي معبود سواك فلا أتوكل إلا عليك!
(٢) لا يضمّ هذا المعجم إلا قليلاً من المفردات المعرّبة!
(٣) يبلغ أهدافه العالية من يحاول ليلاً ونهاراً فلا شك فيه!
(٤) لكيلا تحزنوا على ما فاتكم

عَيِّن الخبر و نوعه في العبارة التالية:

٨٦- «إن في خلق السماوات و الأرض آيات لقوم يوقنون!»

- (١) في خلق، شبه جملة (٢) آيات، مفرد (٣) يوقنون، جملة فعلية (٤) قوم، شبه جملة

٨٧- عَيِّن الخبر مقدّمًا:

- (١) ليتكم تعلمون أن القراءة المتواصلة تفيدكم جدًّا!
(٢) في الصّباح الباكر أنا و صديقتي ذهبنا إلى تسلق الجبال!
(٣) هل أنت تعلم أن لي حقًّا في التدخّل في هذا الأمر أم لا؟
(٤) أصبحنا مسرورين عندما سمعنا خبر نجاحكم في المسابقات!

٨٨- عَيِّن الصّحيح (حسب إعراب الكلمات):

- (١) لعلّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!
(٢) كلنا ندرى جيّدًا أنه ليس الكذب نافع لنا في الحياة!
(٣) أحد أمالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!
(٤) إنّ طلابنا مجتهدين فيمكن أن نتقدّم في أمورنا!

٨٩- «إنّ المحسنون يُنفقون أموالهم و إنّ كانت قليلةً و لكنّهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

- (١) يُنفقون - مجهولون (٢) المحسنين - يُنفقون - أموال (٣) المحسنين - قليلة - مجهولون (٤) أموال - قليلة

٩٠- «كان المسلمون يسافرون إلى أقصى نقاط الأرض للبحث عن العلوم المختلفة!» بذل العبارة مع «لعلّ»:

- (١) لعلّ المسلمين يسافرون! (٢) لعلّ المسلمون يسافرون! (٣) لعلّ المسلمين يسافرون! (٤) لعلّ المسلمون يسافرون!

٩١- عَيِّن الخبر يختلف نوعه:

- (١) أ ليس الأدب أعلى شيء نكتسبه في الحياة؟
(٢) كأنّ هذا الحيوان الجميل شاعر يفهم الأحاسيس جيّدًا!
(٣) للقيام بأهمّ الأمور نحن متأملون في نتائجها!
(٤) لم يكن لهم اقتراح لحلّ الأزمة الاقتصادية!

٩٢- عَيِّن الخبر مقدّمًا:

- (١) إنه سيصبح في المستقبل مدرّساً حاذقًا!
(٢) ليتنا كُنّا نعرف قيمة أيام صغرنا جيّدًا!
(٣) على كلّ واحد منا احترام الأكبر واجب!
(٤) إنّ الغريب من ليس له حبيب!

٩٣- عَيِّن الخطأ للفرغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيرًا»

- (١) إنّ (٢) ليت (٣) لعلّ (٤) أنّ

٩٤- عَيِّن الخطأ للفرغات حسب استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كلّ من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلًا: أنّ
(٢) هذا الشيء مُفيد جدًّا ه صغيرًا! لكنّ
(٣) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم بنيان مرصوص! ليت
(٤) العاقل من لا يجزّب مجزّباً مرّة أخرى! إنّ

٩٥- عَيِّن ما ليس فيه فعل يدلّ على الاستمرار:

- (١) لعلّ الطالبات يتقدّمن في شؤونهنّ الدراسية!
(٢) كان في مدينتنا شابّ يفتخر الأهالي به افتخارًا كثيرًا!
(٣) ليت أبي رجع من سفرته قبل حفلة ميلادي!
(٤) كان الشعراء الإيرانيون يسافرون إلى البلاد العربية كثيرًا!

٩٦- عَيِّن ما يدلّ على الرجاء:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلّكم ترحمون!
(٢) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت ترابًا!
(٣) كأنّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!
(٤) إنّما يتقدّم في أموره من لا يبأس عند مواجهة الصعوبات!



٩٧- عَيِّنِ الخَطَأَ عن قراءة الكلمات في العبارات التالية:

- (١) الناس من جهة الآباء أكفأ!
 (٢) الطيب تراث مخطئ بالماء!
 (٣) لا جهاد كجهاد النفس، أيها المجاهد!
 (٤) الناس أموات و أهل العلم أحياء!
 ٩٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن قراءة الكلمات في العبارات التالية:
 (١) مهديّ فائز في مسابقة كرة القدم!
 (٢) ليت الطلاب ابتعدوا عن التكاثر!
 (٣) لا لباس أجمل من العافية!
 (٤) لعلّ السلام يستقرّ في العالم!

٩٩- عَيِّنِ الخَطَأَ في المحلّ الإعرابي:

- (١) ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ العِزَّةَ له جميعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم لـ «إِنْ» و مرفوع
 (٢) ﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾: اسم «لا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجزر
 (٣) هل تعلم أنّ الدلفين يبكي و يضحك كالأطفال؟! اسم لـ «أنّ» و منصوب - مجرور بحرف الجزر
 (٤) إنّما الفخر لعقل ثابت! مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٠٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ في المحلّ الإعرابي:

- (١) ﴿إِنَّ الله لا يضيع أجر المحسنين﴾: خبر لـ «إِنَّ» - مفعول
 (٢) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾: خبر لـ «ليت» - خبر لـ «كنت» و منصوب
 (٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علمتنا﴾: اسم لـ «لا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
 (٤) كأنّ الجنود بنيان مرصوص أمام الأعداء! اسم لـ «كأنّ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية
 ١٠١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن نوعية الكلمات: «لا يرحم الله من لا يرحم الناس»:

- (١) يَرْحَمُ: فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «الله»
 (٢) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد - مذكّر - معرب / مفعول به و منصوب
 (٣) مَنْ: اسم موصول - معرفة - معرب / مفعول به
 (٤) الناس - اسم - مذكّر - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
 ١٠٢- «و قدّر كلّ امرئ ما كان يحسّنه / و للرجال على الأفعال أسماء» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:
 (١) قدر: اسم - مفرد - مذكّر - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
 (٢) يحسّن: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية
 (٣) الرجال: اسم - جمع تكسير (مفردة: رجل، مذكّر) - معرّف بأل - مبني / مجرور بحرف جاز، و الجاز و المجرور خبر مقدّم
 (٤) أسماء: اسم - جمع مكسّر (مفردة: اسم، مؤنث) - نكرة - معرب / صفة و مجرور

١٠٣- «الناس من جهة الآباء أكفأ / أبوهم آدم و الأمّ حواء» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) الآباء: اسم - جمع تكسير (مفردة: الأب، مذكّر) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
 (٢) أكفأ: اسم - جمع مكسّر - اسم فاعل - نكرة - مبني / خبر و مرفوع
 (٣) الأمّ: اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل - مبني / مبتدأ مؤخر و منصوب
 (٤) حواء: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بالعلمية - معرب / خبر مقدّم و مرفوع
 ١٠٤- ﴿إِنَّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص﴾ عَيِّنِ الخَطَأَ في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكّر - معرب / اسم «إِنَّ» و منصوب
 (٢) يحبّ: للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الذين»، و الجملة خبر لـ «إِنَّ»
 (٣) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كأنّ»
 (٤) مرصوص: اسم - مفرد مذكّر - اسم المفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٠٥- عَيِّنِ حرفاً جاء لرفع الإبهام من الجملة:

- (١) لا عجب أنّك نحتت لأنك درست جيداً!
 (٢) يقول المدير: لعلّ معلّمكم يجيء الأسبوع القادم!
 (٣) ليت الفرص تُغتتم ليستفاد منها في الحياة أكثر!
 (٤) كأنّك متردّد في عملك ولكتي عازم على مواصلة العمل!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٠٦- «كَتَبَ على السبورة: ليتّ تلاميذنا» لامتحانات نهاية السنة! عَيِّنِ الصَّحِيحَ للفراغات:

- (١) المعلّمون - المجتهدين - مستعدّون
 (٢) المعلّمون - المجتهدين - مستعدّين
 (٣) المعلّمين - المجتهدون - مستعدّين
 (٤) المعلّمين - المجتهدين - مستعدّون

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٠٧- عَيِّنِ «لا» النافية للجنس:

- (١) لا تحسّر على ما فاتك حتّى دقيقة واحدة!
 (٢) لا دين لمن يسخر من أخيه أمام الآخرين!
 (٣) إنّ المؤمن لا يكذب من أجل رضى الناس!
 (٤) جاءني أصدقائي في يوم ميلادي بالورود لا بالحلويات!

١٠٨- عيّن عبارة جاء فيها أداة التشبيه:

(١) لبت الطيور تغرّد على كلّ غصن في هذا اليوم!

(٣) كأنّ قلوب كلّ أعداءنا قطع من الحديد و النحاس!

١٠٩- عيّن من الحروف المشبهة بالفعل، ما يربط الجملتين ببعض:

(١) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

(٣) كأنّ السماء بحر توجد فيه أنواع من الأسماك!

١١٠- عيّن مضارعاً ليس معناه بالفارسيّة التزامياً:

(١) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

(٣) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾

١١١- عيّن الخطأ عن المحلّ الإعرابي:

(١) إنّ العقلاء في البلاد ممتازون حقّاً: خبر «إنّ»

(٣) لبتني أجتهد طول السنوات الكثيرة من عمري!: اسم «لبت»

١١٢- في أي عبارة جاء التأكيد؟

(١) لا تكن قانطاً في الحياة لأنّ الله يحبّ الأملين

(٣) عسى الكتب الموجودة أن تفيدينا في المجالات المختلفة!

١١٣- عيّن «لا» النافية للجنس:

(١) اليوم لا طالبة في المدرسة!

(٢) لا تطلبوا إلاّ أعمال الخير!

١١٤- عيّن «لا» النافية للجنس:

(١) لا ينجح أحد في الحياة إلاّ من له همة عالية!

(٣) لا تسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك!

١١٥- عيّن الخطأ في نوعيّة «لا»:

(١) هذه سنة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل!: نافية للجنس

(٣) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح!: نافية

١١٦- عيّن الصّحيح عن «لا» النافية للجنس:

(١) لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا!

(٣) عندما ذهبت إلى المكتبة رأيت لا هناك أحدا!

١١٧- لبت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة! عيّن الخطأ للفراغين:

(١) لي، تنتفعين

(٢) هنّ، تنفعن

(٤) المسلمون، ينتفعون

(٣) المسلمات، ينتفعن

١١٨- عيّن الخبر ليس مقدّماً:

(١) ليس في حياة الظالمين ما يرضينا!

(٣) لبتني ما كنت عن عباداتي اليوميّة غافلة!

(٢) ليست على المنضدة مجلّة لأطالعتها!

(٤) تلوت آيات من القرآن تكون فيها موضوعات علميّة!

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٢) ﴿قال أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير﴾

(٤) ﴿إنّ الأبرار لفي نعيم و إنّ الفجار لفي جحيم﴾

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٢) ﴿قال أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير﴾

(٤) قال رجل معتمر: يا ليت الشباب يعود إلينا يوماً!

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

(٤) من يجتهد دائماً حصل على أهدافه!

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٢) كأنّ دار الدنيا هي التي تبقى و لا تتركها!: خبر «كأنّ»

(٤) لكنّ التلميذات الناجحات ثابتات في الحياة!: صفة

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٢) إنّها تحمّلت صعوبات الحياة فستنجح!

(٤) كأنّ أصوات الطيور تُسمع في هذا الصباح الربيعي!

(كانون فرهنّلي آموزش ٩٨)

(٣) ألا تعلم أنّ الله على كلّ شيء محيط! (٤) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!

(سراسرى انساني ٩٢)

(٢) أعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفاد منه!

(٤) كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال!

(فارج ازكشور ٩٥ - با اندكى تغيير)

(٢) لا نتوقّع الخير إلاّ من كدّ يميننا و فضل ربنا!: نافية

(٤) لا ترجوا الخير ممّن حفرّ نفسه و أهانها!: نافية

(سراسرى انساني ٩١)

(٢) لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا!

(٤) هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت!

(سراسرى زبان ٩٤)

(٣) المسلمات، ينتفعن

(٤) المسلمون، ينتفعون

(سراسرى هنر ٩٦)

(٢) ليست على المنضدة مجلّة لأطالعتها!

(٤) تلوت آيات من القرآن تكون فيها موضوعات علميّة!



النص الأوّل

(فارج ازكشور ٩٦)

اقرأ النصّ التالي بدقّة، ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ:

أ تعلم أنّ للتمساح صدقياً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيباً فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطّعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتّى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنّه يدخل بيته!
هناك خدمة أخرى يقدّمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

١١٩- عيّن الصّحيح:

(١) يخشى الطائر من التمساح، و لا يقترب منه أبداً!

(٣) يصوت التمساح صوتاً عند السّعور بالخطر، فيفرّ الطائر من الخطر!

(٢) من أسباب المودة، السّعور باحتياج الواحد إلى الآخر!

(٤) الفائدة المهمّة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه!

١٢٠- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلفَرَاغِ: يَلْزِمُ الطَّائِرُ التَّمْسَاحَ فِي السَّفَرَاتِ لـ.....

(١) إِنْذَارُ التَّمْسَاحِ! (٢) أَنَّهُ مُونِسٌ وَرَفِيقُهُ! (٣) الحِصُولُ عَلَى الطَّعَامِ! (٤) تَنْظِيفُ فَمِ التَّمْسَاحِ!

١٢١- مَتَى يَدْخُلُ الطَّائِرُ فَمَ التَّمْسَاحِ؟

(١) قَبْلَ أَكْلِ الطَّعْمَةِ! (٢) حِينَ يَشْعُرُ التَّمْسَاحُ بِالخَطَرِ! (٣) بَعْدَ اصْطِيَادِ الطَّعْمَةِ! (٤) حِينَ أَكَلَ التَّمْسَاحُ طَعَامَهُ!

١٢٢- عَيِّنِ الأَصْحَ فِي تَوْصِيفِ «طَائِرِ» النَّصِّ:

(١) نَظِيفٌ وَنَذِيرٌ! (٢) مُونِسٌ وَشَاهِدٌ! (٣) مُنْذِرٌ وَنَظْفٌ! (٤) صَدِيقٌ وَمَأْكُولٌ!

١٢٣- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي قِرَاءَةِ الكَلِمَاتِ لِلعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«يُاجِدُ صَوْتَ يَدْرِكُ الحَيَوَانَ مَعْنَاهُ فَيَسْرِعُ إِلَى الإِبْتِعَادِ...!»:

(١) إِبْجَادٌ - صَوْتٌ - يُدْرِكُ (٢) صَوْتٌ - يُدْرِكُ - الحَيَوَانَ (٣) الحَيَوَانَ - مُغْنَاهُ - يُسْرِعُ (٤) يُدْرِكُ - الحَيَوَانَ - الإِبْتِعَادُ

(بَا اِنْدَكِي تَغْيِير)

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ:

١٢٤- «يَقْدَمُ»:

(١) لِلغَائِبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - مَبْنِيٌ لِلْمَعْلُومِ - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ الأِسْمُ الظَّاهِرُ «الطَّائِرُ»

(٢) لِلغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ تَفْعَلُ) - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «هَذَا»

(٣) مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ تَفْعِيلِ) - مَتَعَدٌّ / مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «الهِاءِ»، وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

(٤) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - مَتَعَدٌّ / مَبْنِيٌ لِلْمَعْلُومِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «هَذَا»، وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

١٢٥- «عَجِيباً»:

(١) اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ - اِسْمٌ مَبَالِغَةٌ - مَعْرَبٌ / صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ وَ مَنصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَوْصُوفِ «تَعَامِلاً»

(٢) اِسْمٌ - نَكْرَةٌ - مَبْنِيٌ / صِفَةٌ وَ مَنصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَوْصُوفِ «تَعَامِلاً» (٣) اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنصُوبٌ

النَّصُّ الثَّانِي

(سراسر هُنر ٩٥)

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبِ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

يَفْقَدُ العَالَمُ كُلَّ يَوْمٍ وَاحِداً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ أَنْوَاعِ التَّيْبَاتِ أَوْ الحَيَوَانَ، وَ هَذَا يَعْنِي تَقْلِيلَ العِلَاقَةِ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ بَيْنَ الطَّبِيعَةِ! وَ مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ هَذَا الهِجُومَ وَ المَواجَهَةَ يُؤَثِّرُ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ الإِنْسَانِ وَ يَواجِهُهُ مَعَ كَثِيرٍ مِنَ المَصَائِبِ! وَ مِنْ أَسْبَابِ هَذَا الأَمْرِ هُوَ تَخْرِيبُ الطَّبِيعَةِ بِيَدِ الإِنْسَانِ، كَمَا يَرْجِعُ إِلَى إِقْدَامِهِ عَلَى صَيْدِ بَعْضِ أَنْوَاعِ الحَيَوَانَ لِلإِسْتِغَاةِ مِنْهُ فِي البَيْعِ وَ الشِّرَاءِ، أَوْ نَرَاهُ يَقُومُ بِأَسْرِ البَعْضِ لِيَعْرِضَهُ فِي حُدُوقِ الحَيَوَانَ أَوْ يَجْعَلُهُ فِي أَقْفَاصِ المَنَازِلِ. فِقي السَّنَوَاتِ الأَخِيرَةِ وَ بَعْدَ أَنْ أَحْسَسْتُ بَعْضَ الحُكُومَاتِ - عَنِ طَرِيقِ المَوْثَسَّاتِ وَ الجَمْعِيَّاتِ الشَّعْبِيَّةِ وَ مَطالِبَاتِ الجُمهُورِ - أَنَّ هُنَاكَ خَطراً يَهْدِدُ المَجْتَمَعَ الإِنْسَانِي، قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ لِمَنْعِ شِيوعِ هَذِهِ الإِجْرَاءَاتِ الهَدَامَةِ الَّتِي كَانَتْ نَتائِجُهُ جَيِّدَةً!

١٢٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) السَّبَبُ الأَسَاسِيُّ فِي انْقِرَاضِ بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ هُوَ أَنَّ الإِنْسَانَ قَامَ بِتَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ!

(٢) بَعْضُ البُلْدَانِ إِسْتَطَاعَتْ أَنْ تَمْنَعَ خَطَرَ شِيوعِ انْقِرَاضِ بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ وَ تَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ!

(٣) طَلِبَاتُ النَّاسِ وَ الجُمهُورِ هِيَ السَّبَبُ الوَحِيدُ لِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ فِي مَجَالِ الحِفَاظِ عَلَى الطَّبِيعَةِ!

(٤) جَمِيعُ الحُكُومَاتِ قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ لِمَنْعِ تَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ وَ قَطْعِ الأشْجَارِ وَ صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ!

١٢٧- عَنِ أَيِّ خَطَرٍ أَسَاسِيٍّ يَتَكَلَّمُ النَّصُّ؟

(١) صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ وَ أَكْلِ لِحُومِهَا!

(٢) الغَفْلَةُ عَنِ أَثَرِ الطَّبِيعَةِ عَلَى حَيَاةِ الإِنْسَانِ!

(٣) الأشْجَارُ وَ النَبَاتَاتُ الَّتِي تُعْرَضُ لِلبَيْعِ!

(٤) القَوَانِينُ الأَسَاسِيَّةُ لِتَشْدِيدِ انْقِرَاضِ الحَيَوَانَاتِ وَ الطَّبِيعَةِ!

١٢٨- المَوَاضِعُ الَّتِي جَاءَتْ فِي النَّصِّ عَلَى التَّرْتِيبِ هِيَ:

(١) فِقْدَانُ الإِجْرَاءَاتِ اللَازِمَةِ، شِيوعُ الصَيْدِ وَ الشِّرَاءِ وَ البَيْعِ، عَرَضَةُ الحَيَوَانَاتِ فِي حُدُوقِ الحَيَوَانَ!

(٢) تَقْلِيلُ الإِرْتِبَاطِ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ الطَّبِيعَةِ، الإِحْسَاسُ بِالخَطَرِ، بَعْضُ الإِجْرَاءَاتِ الهَدَامَةِ وَ الخَطَرَةُ!

(٣) الإِرْتِبَاطُ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ الطَّبِيعَةِ، أَسْبَابُ إِجْرَاءِ المَشْكِلاتِ، مَواجَهَةُ الحُكُومَاتِ!

(٤) الإِنْسَانُ وَ مَصَائِبُ الطَّبِيعَةِ، الجَمْعِيَّاتُ الشَّعْبِيَّةُ، تَخْرِيبُ الطَّبِيعَةِ بِيَدِ الإِنْسَانِ!

١٢٩- مَا هُوَ المَوْضُوعُ الَّذِي لَمْ يَأْتِ فِي النَّصِّ؟

(١) نَتِيجَةُ مَا قَامَتْ بِهِ بَعْضُ الحُكُومَاتِ مَقَابِلَ تَصَرُّفَاتِ الإِنْسَانِ!

(٢) الإِثْبَاتُ بِبَعْضِ المَصَادِقِ لِعَاقِبَةِ أَفْعَالِ الإِنْسَانِ!

(٣) أَسْبَابُ صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ!

(٤) بَيَانُ الطَّرِيقِ لِمَنْعِ مَا فَاتَ!

عَيِّن الخَطَأَ عن قراءة الكلمات للعبارة التالية:

١٣٥- «بعد أن أحسَّت بعض الحكومات أنَّ هناك خطراً يهدِّد المجتمع الانساني قامت بإجراء بعض القوانين!»:

(١) قَامَتْ - إجراء - القَوَانِين (٢) الإِنْسَانِيَّ - قَامَتْ - إجراء (٣) خَطراً - يَهْدِدُ - المُجْتَمَع (٤) أَحَسَّتْ - بَعْضُ - الحُكُومَاتِ

(با اندكى تغيير)

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي:

١٣١- «يُواجه»:

(١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - معرب / فعل و فاعله ضمير «هاء» البارز
(٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فاعله ضمير «هو» المستتر
(٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدِّ - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير الهاء البارز
(٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدِّ - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

١٣٢- «الأخيرة»:

(١) معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجزّ؛ في السنوات الأخيرة: جار و مجرور
(٢) مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «السنوات»
(٣) اسم - مؤنث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوفه
(٤) اسم - اسم تفضيل - معرب / صفة و مجرور بالتبعية

النص الثالث

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

(سراسرى تهرى ٩٤)

إنّ كثيراً منا لا ندرك أنّ للعمل عمراً لا بدّ أن يقضيه حتّى ينضج. إنّ تاجرنا يتوقّع الرّيح في اليوم التالي لفتح متجره، و موظفنا و شابتنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثمّ أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً فكيف بنا و نحن نتوقّع تحقّق أمور لم نَحكم أساسها!
لقد سألوا أحد الحكماء عن عوامل التّجّاح فقال: المثابرة المثابرة! فإنّها أهمّها و التّبوغ لا ينفع إلّا معها، فإنّها إذا لم تكن فالتّبوغ يُعتبر كذرة في داخل البحر، لا تصل إليها يد و لا ينتفع بها إنسان!

١٣٣- عَيِّن الصَّحِيح للفراغ: الموضوع الذي لم يأت في النصّ هو الخسارة!

(١) سبب (٢) جبران (٣) تحقّق (٤) موضوع

١٣٤- عَيِّن المناسب لمفهوم النصّ:

(١) الطّفّر بالعجلة يُسبّب الهزيمة!
(٢) فبلوغ العزّ في نيل الفرص!
(٣) من أراد العلاء سهلاً وقع في سوء!
(٤) قد يفعل الجدّ ما لا يفعل الكسل!

١٣٥- ما هو مقصود الحكيم من كلامه «لو أبني جبلاً؟»

(١) الأمور بإتمامها! (٢) العامل من عمل الأخير!
(٣) الفعل يُخبر عن بانيه!
(٤) الأعمال بأعلاها و أسفلها!

١٣٦- عَيِّن الصَّحِيح:

(١) ليس من أسباب التّجّاح إلّا المثابرة!
(٢) على التّاجر أن لا يفكر بالرّيح في عمله!
(٣) نُضج الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!
(٤) الشّائع في حياتنا أنّنا متمسكون بظواهر الأمور غير متنبهين إلى تحسينها!

عَيِّن الخَطَأَ في قراءة الكلمات للعبارة التالية:

١٣٧- «إنّ تاجرنا يتوقّع الرّيح في اليوم التالي لفتح متجره!»:

(١) اليَوْم - التَّالِي - فَتَح (٢) اليَوْم - فَتَح - مَتَجَر (٣) يَتَوَقَّع - الرِّيح - اليَوْم (٤) تَاجِر - يَتَوَقَّع - الرِّيح

(با اندكى تغيير)

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي:

١٣٨- نتوقّع:

(١) متعدِّ - مبني للمعلوم - معرب / فاعله الاسم الظاهر «تحقّق»، و الجملة فعلية و خبر
(٢) فعل مضارع - متعدِّ - مبني / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية
(٣) للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - معرب / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر
(٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - مبني / فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية و خبر

١٣٩- «تحقّق»:

(١) اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / فاعل و مرفوع
(٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقّع»
(٣) اسم - مصدر من باب تفعيل - نكرة / فاعل لفعل «نتوقّع» و مرفوع
(٤) مصدر من باب تفعل - معرفة - معرب / مبتدأ مؤخّر و مرفوع



- ۱- گزینۀ (۱): آن را اتفاق می‌کند / گزینۀ (۲): آن را به خوبی انجام می‌دهد / گزینۀ (۳): آن را می‌بیند / گزینۀ (۴): آن را پدید می‌آورد
- ۲- گزینۀ (۱): گمان می‌کنید، می‌پندارید / گزینۀ (۲): می‌شتابید / گزینۀ (۳): نجات می‌دهید / گزینۀ (۴): یاد می‌کنید
- ۳- گزینۀ (۱): زینت / گزینۀ (۲): گل، سرشت / گزینۀ (۳): مس / گزینۀ (۴): محیط، محیط زیست
- ۴- گزینۀ (۱): جانشین / گزینۀ (۲): شادی / گزینۀ (۳): نمونه / گزینۀ (۴): تلاش
- ۵- گزینۀ (۱): [آکار] بیهوده / گزینۀ (۲): روزگار / گزینۀ (۳): بیماری / گزینۀ (۴): رستاخیز (قیامت)
- ۶- گزینۀ (۱): عادت کرده است / گزینۀ (۲): برگشته است / گزینۀ (۳): عادت داده است / گزینۀ (۴): اعتقاد داشته است
- ۷- گزینۀ نادرست در مترادف را مشخص کن.
دء: بیماری (درد) ≠ دواء: دارو (شفا)
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): سدید = مرصوص: استوار / گزینۀ (۲): تَبَصَّر = تَنْظُر: می‌بینی / گزینۀ (۳): لَعَلَّ = زُئِمَا: شاید
- ۸- «سارعو: بشتابید» و «أَجَلُوا: به تأخیر بیندازید» متضادند. مترادف «سارعو»، «عَجَلُوا: بشتابید، عجله کنید» است!
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): تَزَعَمَ = تَحَسَّبَ: گمان می‌کنی / گزینۀ (۲): «اللَّحْمُ: گوشت» جمعش می‌شود: «اللَّحُومُ» / گزینۀ (۴): «الصَّحَّةُ: تندرستی ≠ «الدَّاءُ: بیماری»
- ۹- «عَظُمَ: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «السَّجْنُ: زندان» جمع ← «السُّجُونُ: گزینۀ (۳): «القیامة: رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / گزینۀ (۴): «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»
- ۱۰- جمع‌های مکسر این گزینه عبارت‌اند از: «بَقَايَا مفرد بقیة» / «عظام مفرد عظم» / «الأعشاب مفرد العشب» / «اللحوم مفرد اللحم» که جمعاً می‌شود ۴ جمع مکسر.
بررسی سایر گزینه‌ها:
- گزینۀ (۱): «الرَّجَالُ مفرد الرَّجُل» / «الأفعال مفرد الفعل» / «أسماء مفرد إسم» ← ۳ تا
- گزینۀ (۲): «مَوْتَى مفرد مَيِّت، مَيِّت» / «أَحْيَاء مفرد حَيٍّ» ← ۲ تا
- گزینۀ (۴): «أَجْرَام مفرد جَزْم» / «الأسرى مفرد الأسير» / «سُجُون مفرد سِبْجَن» ← ۳ تا
- ۱۱- صورت تست از ماگزینه‌ای را خواسته است که در آن دو کلمه متضاد هم وجود نداشته باشد. در گزینۀ (۴) هیچ دو کلمه متضادی وجود ندارد!
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): أَب ≠ أُم / گزینۀ (۲): «مَوْتَى: مُردگان» ≠ «أَحْيَاء: زندگان» / گزینۀ (۳): «دواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»
- ۱۲- صورت تست گزینه‌ای را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات نادرست است.
بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): عصب، پی: رشته‌ای سفید در جسم است که در آن حس جریان دارد (جریان می‌یابد) / گزینۀ (۲): گِل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / گزینۀ (۳): آبمیوه‌گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگهداری می‌شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / گزینۀ (۴): گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.

- ۱۳- گزینۀ (۱): بهره‌یزید از روز رستاخیزی که در آن نه دوستی و نه شفاعتی هست!
گزینۀ (۲): این ساختمان بسیار استوار است، به گونه‌ای که پدیده‌هایی طبیعی، مانند زلزله آن را ویران نمی‌کند!
گزینۀ (۳): کسانی که اعمالی برخلاف قوانین کشور مرتکب می‌شوند (انجام می‌دهند)، داخل بیماری می‌شوند! (واژه درست: السجن: زندان)
گزینۀ (۴): آهن یک عنصر فلزی رسانای حرارت و الکتریسیته است!
- ۱۴- گزینۀ (۱): بازیکن جانشین (جانشینی) که وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / گزینۀ (۲): نوشیدن شیر در داشتن استخوان‌هایی قوی به ما کمک می‌کند! / گزینۀ (۳): مس فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / گزینۀ (۴): در زندگی تان همواره از دروغ بهره‌یزید (دوری کنید)؛ زیرا [آن] مایه تباهی است!
- ۱۵- در این گزینه، «لا يَحْمَلُ: حمل نمی‌کند، نمی‌برد» نادرست و درست آن «لا يُحْمَلُ: تحمیل نمی‌کند» است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): آیا می‌توانی آن درخت بلند را از دور ببینی؟ (تَبَصَّر: ببینی) / گزینۀ (۳): عاقل نَفْسُش را بی‌گناه نمی‌شمارد؛ زیرا آن بسیار دستوردهنده به بدی است! (لا يُبْرِئُ: بی‌گناه نمی‌شمارد) / گزینۀ (۴): به [انجام] کارهای نیک بشتابید پیش از این که اَحَدی (شخصی) در انجام آن بر شما پیشی بگیرد! (سارعو: بشتابید)
- ۱۶- إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُشْكُ وَ بِيْ غَمَانٍ خَدَاوَنَد كَسَانِي رَا دُوسْت دَارَد كِه (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ: در راهش پیکار می‌کنند (رد گزینه ۲) / كَاتِبُهُم بَنِيَان مَرْصُوص: گویی آن‌ها بنایی (ساختمانی) استوار هستند. (= آن‌ها مانند بنایی استوار هستند) (رد گزینه‌های ۱ و ۴)
- ۱۷- إِنَّ فخر علمَانَا الصَّالِحِينَ: فخر (مباهات) دانشمندان درستکار ما (رد گزینه‌های ۱ و ۴) در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر «نا» ترجمه نشده است. / لعقولهم الثابتة: به خردهای استوارشان (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، ضمیر «هم» در این دو گزینه ترجمه نشده است. / جميع الخصال الأخلاقية الحسنة: همه ویژگی‌های اخلاقی نیکو (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در گزینۀ (۳)، «جميع» در ترجمه لحاظ نشده و در گزینۀ (۴)، «الأخلاقية» که صفت برای «الخصائل» است به صورت «اخلاق» ترجمه شده که نادرست است!
- ۱۸- كُنْتُ أَبْصُرُ: نگاه می‌کردم (كان + مضارع ← معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / صُورِي مِنْ أَيَّامِ دَرَاَسْتِي: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینه‌ها) / و أَقُول فِي نَفْسِي: و با خودم می‌گفتم (رد گزینه‌های ۲ و ۳) - دَقْتُ كَنِيْد كِه فَعْل «كُنْتُ» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! / لَيْتَ مَا مَضَى يَرْجِع: کاش آن چه گذشته است، باز گردد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴). دَقْتُ كَنِيْد كِه فَعْل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.
- ۱۹- يُؤَكِّدُ: تأکید می‌شود ← مضارع مجهول (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / أُنْ نَعْفُو: درگذریم / بِيخْشَايِيْم / عَن عَدُوْنَا: از دشمنان (رد سایر گزینه‌ها)، عند القدرة: در زمان قدرت (رد گزینه ۳)، در این گزینه، «مان» در «قدرت‌مان» اضافی است! / لَعَلْنَا نُرْحَمُ: امید است (شاید) مورد رحمت قرار گیریم. (رد سایر گزینه‌ها)
- ۲۰- لَيْتَ الْإِنْسَانَ: کاش انسان (رد سایر گزینه‌ها) / بِيصُرُ: ببیند، مشاهده کند (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / ظَوَاهِر قُدْرَةِ اللَّهِ: پدیده‌های قدرت خداوند را / و يَدْرِك سِرَّ خَلْقِ الْعَالَمِ: و راز آفرینش جهان را دریابد / بْفَهْمِد. (رد گزینه ۲)



۲۱- **کریه ۱** **إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي** بی گمان، انسانی که (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۲) و (۴)، «را» و در گزینه (۳)، «این» اضافی است. **خَلِقَ مِنَ الطِّينِ**: از گل آفریده شده (رد سایر گزینه‌ها) / و له چرم صغیر: و پیکری کوچک دارد (رد گزینه ۴) / انطوی فيه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینه‌ها) / لا نهاية له: هیچ انتهایی ندارد / برای آن نیست. (رد گزینه ۴)

۲۲- **کریه ۱** **لَا عَبْدٌ أَظْلَمُ مَتَنَ** هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که (رد سایر گزینه‌ها) / **يُنْكِرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمَرَةَ**: نعمت‌های ریزان خدا را انکار می‌کند (رد سایر گزینه‌ها) / **الَّتِي أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ**: که بر او نازل شده [است] (رد گزینه‌های ۲ و ۴) توچه کنید که فعل «أَنْزَلْتَ» مجهول است و نباید به صورت معلوم ترجمه شود!

۲۳- **کریه ۲** **قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ** در دایره‌المعارف علمی خواندم / در یک دایره‌المعارف علمی خواندم (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / **عِظَامِ الدِّينَاصُورَاتِ الَّتِي**: استخوان‌های دایناسورهایی که (رد سایر گزینه‌ها) / **كَانَتْ تَعِيشُ**: زندگی می‌کردند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) این فعل به صورت ماضی بعید ترجمه شده و در گزینه (۴) «بودند» ترجمه شده که نادرست است! / **قَبْلَ مَلْيُونِ سَنَةٍ**: یک میلیون سال پیش (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) «میلیون‌ها» (جمع) و در گزینه (۲)، عدم ترجمه «قبل» پیش از موارد نادرست است!

۲۴- **کریه ۴** **لَعَلَّ الْبَشَرَ**: امید است که انسان، باشد که انسان (رد گزینه ۱) / **يَتَعَرَّفُ عَلَى حَقِيقَةِ حَيَاتِهِ**: با حقیقت زندگی‌اش آشنا گردد / آشنا شود ← **أَفْعَلْ مَضَارِعَ** پس از «لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود! (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) ضمیر «ه» در «حیاته» ترجمه نشده است؛ در گزینه (۳) فعل «يَتَعَرَّفُ» به صورت مصدر ترجمه شده که دقیق نیست! **لَكِي لَا يَضَيِّعُ عَمْرَهُ فِي طَرِيقٍ**: تا عمر خود را در راهی که ... ضایع نکند ← **إِلَيْكَ لَا يَضَيِّعُ** تا ضایع نکند ← مضارع التزامی منفی / **طَرِيقٍ**: راهی ← نکره (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) فعل متعدی (گذرای) «لَا يَضَيِّعُ» به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگردد) ترجمه شده؛ در گزینه (۲) «لَيْكِي» که معنای «تا ...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائدة فيه: هیچ فایده‌ای در آن نیست. ← «لا»، لای نفی جنس است، ← در ترجمه: «هیچ ... نیست!» (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «هیچ ... نیست» در ترجمه لحاظ نشده و «ندارد» نادرست است؛ در گزینه (۲) «برایش» نادرست است و «هیچ ... نیست» نیز مانند گزینه (۱) در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه (۳) نیز «بی‌فایده» نادرست است!

۲۵- **کریه ۲** **لَا خَيْرَ فِي وُدِّ شَخْصٍ** در دوستی با شخصی که هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! / **يَجْزُكَ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحَةِ**: با کارهای زشتش تو را می‌کشد / می‌کشاند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، فعل به صورت مستقبل، و در گزینه‌های (۳) و (۴) به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / **إِلَى طَرِيقٍ**: به راهی / **يُؤَدِّي إِلَى الشَّقَاوَةِ**: که منجر به بدبختی می‌شود (رد گزینه ۴)، دقت کنید که فعل «يُؤَدِّي» که اسم نکره «طريق» را توصیف می‌کند، جمله وصفیه است و در ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!

۲۶- **کریه ۱** **كَأَنَّ** گویا، گویی، انگار (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) «كَأَنَّ» ترجمه نشده، و در گزینه (۳) به نادرستی «شاید» ترجمه شده است! / **هَذِهِ الْعِظَامُ**: این استخوان‌ها (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «العظام» اشتباه ترجمه شده است و در گزینه (۴) به صورت مفرد!

متعلقة بالحيوانات التي: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه‌ها) / **كَانَتْ تَعِيشُ**: زندگی می‌کردند (رد گزینه ۲) / **خَوْفًا**: از ترس (رد سایر گزینه‌ها) / **مِنْ هَجُومِ الْحَيَوَانَاتِ الْمَفْتَرَسَةِ**: از هجوم حمله حیوانات درنده.

۲۷- **کریه ۴** **لِنَعْتَبِرُ (= لِمَا امر) + نَعْتَبِرُ**: باید پند بگیریم (رد سایر گزینه‌ها) / **تَجَارِبِ الْآخَرِينَ**: [از] تجربه‌های دیگران (رد گزینه ۱)، در گزینه (۱)، «تجارب» مفرد ترجمه شده که نادرست است! / **بَدَلًا مِنْ** آن: به جای این که (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / **نَجَّرَبَ أَنْفُسَنَا**: خودمان تجربه کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۲۸- **کریه ۳** **لَا شَيْءَ أَضْرَّ مِنْ**: هیچ چیزی زیان‌بارتر از (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس از «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده می‌کنیم. / **التفكير في الأفكار السلبيّة**: اندیشیدن به افکار منفی (رد گزینه ۲) / **فعلينا أن نجتنبها**: پس ما باید / پس بر ماست که از آن‌ها دوری نماییم / کنیم (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «پس بهتر است» و در گزینه (۴) «دور شویم - فعل لازم» نادرست هستند. / **و نسجنها**: و آن‌ها را زندانی کنیم / زندانی نماییم (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / **في زاوية من ذهننا**: در گوشه‌ای از ذهنمان (رد گزینه ۴)، در گزینه (۴) «زاویه» را که نکره است به صورت معرفه (گوشه) ترجمه کرده که نادرست است!

۲۹- **کریه ۲** **سَيَقُولُ الَّذِينَ**: کسانی که / **أَنَانِي** که ... خواهند گفت (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / **سارعوا**: شتاب ورزیدند / **شتاب ورزیده‌اند** (رد سایر گزینه‌ها) / **المعاصي**: گناهان (رد گزینه ۱) / **في يوم البعث**: در روز قیامت / **رستاخیز** (رد گزینه ۴) / **يَالَيْتَنَا كُنَّا تُرَابًا**: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه‌ها)

۳۰- **کریه ۳** **لَا خَيْرَ فِي صِدَاقَةِ الَّذِينَ** ...: در دوستی با کسانی که ... هیچ خیری نیست / هیچ خیری وجود ندارد. (رد سایر گزینه‌ها)، اولاً: در ترجمه لای نفی جنس حتماً باید از لفظ «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده کنیم، ثانیاً: در گزینه (۲) «برای تو» اضافی است و «هیچ ... نخواهد داشت» نادرست است! / **يَجْزُونَكَ بِأَقْوَالِهِمْ**: با گفته‌هایشان / **با گفتارشان** تو را می‌کشاند (می‌کشند) / (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) فعل «يجزون» به صورت «مضارع مجهول» و در گزینه (۴) به صورت «مصدر» ترجمه شده که نادرست است! / **إِلَى مَا فِيهِ عَصِيَانُ اللَّهِ**: به آن چه در آن نافرمانی خداوند هست. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۴) «از» اضافی است!

۳۱- **کریه ۲** **كَأَنَّ هَذَا التَّمَثَالَ الَّذِي**: گویا / انگار این مجسمه‌ای که / تندبسی که (رد سایر گزینه‌ها) / **وُضِعَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ**: در مرکز شهر قرار داده شده [است] (رد سایر گزینه‌ها)، دقت کنید که فعل «وُضِعَ» ماضی مجهول است و نباید به صورت «ماضی معلوم» ترجمه شود! / **إِنْسَانٍ بِيصْرِنَا**: انسانی است که ما را می‌بیند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) فعل «يَبْصُرُ» به صورت «مضارع التزامی» و در گزینه (۴) به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده که نادرست است! / **و حَدَّقَ فِي عِيُونِنَا**: و به چشم‌های ما خیره شده است / **زُلْ زده** است (رد سایر گزینه‌ها)

۳۲- **کریه ۲** **فَوْزُوا بِالْعِلْمِ التَّافِعَةِ**: دانش‌های سودمند را به دست آورید / کسب کنید (رد سایر گزینه‌ها)، فعل «فَازَ بِ» یعنی «به دست آورد، کسب کرد»، در گزینه (۱) «به موفقیت برسید»، در گزینه (۳) «دانش‌های مفیدی - به صورت نکره»، و در گزینه (۴) «ببازماید» نادرست ترجمه شده است! / **وَاتَرَكَوَا كَلَّ مًا**: و هر آن چه را / همه آن چه را ... رها کنید. (رد گزینه ۴) در این گزینه «همه چیزهایی را» نادرست است! / **لَا يَنْفَعُكُمْ أَبَدًا**: هرگز به شما سود نمی‌رساند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «أبدًا: هرگز» در ترجمه لحاظ نشده است! / **حَتَّى تَصِلُوا**: تا برسید (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه «حتی: تا، تا این که» که از ادوات ناصبه فعل مضارع است به غلط «امید است» و «شاید» ترجمه شده است!



- ۳۳- **کریه ۱** در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً: نگه داشته شده» به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگهدارنده) ترجمه شده است! ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.»
- ۳۴- **کریه ۲** «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد!»
 ادر ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم!]
- ۳۵- **کریه ۱** همانا / بی شک در آن، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی می کنند.
- ۳۶- **کریه ۲** «شاید / امید است که این دستگاه‌های پیشرفته در حل مشکلات درسی مان به ما کمک کنند!» ای کاش ← شاید / امید است / مشکلات درسی ← مشکلات درسی مان]
- ۳۷- **کریه ۳** «آیا گمان می کردید که ما پیکری بسیار کوچک هستیم!» [کان + مضارع: ماضی استمراری]
- ۳۸- **کریه ۲** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! [لا] ← نفی جنس / گزینه (۲): به مردم دشنام ندهید که میان آن‌ها دشمنی به دست می آورید! [لا] ← نافیه / گزینه (۴): سخنی را نگویید که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! [لا] ← ناهیه]
- ۳۹- **کریه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گفتارشان نباید تورا ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. (لا یحزن: فعل نهی) / گزینه (۳): هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست! (لا ← نفی جنس) / گزینه (۴): با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمیرانید! (لا ← ناهیه)
- ۴۰- **کریه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. (= گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند.) / گزینه (۳): بی گمان / بی شک ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / گزینه (۴): گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. [أَعْلَمُ مضارع للمتكلم وحده]: می دانم]
- ۴۱- **کریه ۳** «شکست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شکی ← هیچ شکی ادر ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ نیست» استفاده می کنیم! / هدایتگر ← هدایتی برای [«هُدًی» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / گزینه (۲): پروردگار ما ← پروردگارا، ای پروردگار ما [حالت ندایی و خطابي منادا باید در ترجمه لحاظ شود! / توانایی اش را نداریم ← توانایی اش (توانش) را هیچ نداریم. [ترجمه «لای نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ نیست = هیچ نداریم! / تحمیل نمی کند ← تحمیل نکن الا در «لا تحمّلنا» لای نهی است. / در گزینه (۴): ما نمی دانیم ← هیچ دانشی نداریم ← اینه ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد! / دانای ... ← بسیار دانای ... [«عَلام» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار» استفاده می شود!]
- ۴۲- **کریه ۲** «یضرب: می زند»: فعل مضارع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «الأمثال: مثل‌ها»: جمع و معرفه (رد سایر گزینه‌ها)، «یتذکرون: یادآور شوند» (رد سایر گزینه‌ها)
- ۴۳- **کریه ۲** إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا: قطعاً / همانا کسانی که گفتند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «الَّذِينَ» را «آنان» ترجمه کرده که نادرست است و در گزینه‌های (۳) و (۴) «قَالُوا: گفتند» را به صورت مضارع (می گویند) ترجمه کرده که این هم نادرست است! / رَبَّنَا اللَّهُ: پروردگار ما الله است (رد گزینه‌های ۱ و ۳) /

- ثم استقاموا: سپس استقامت پیشه کردند / استقامت کردند (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / فلا خوف عليهم: پس ترسی بر آنان نیست (رد سایر گزینه‌ها) دقت کنید که چون اسم پس از «لا» تنوین ضمّه گرفته است، نمی تواند لای نفی جنس باشد و در ترجمه اش نباید از لفظ «هیچ» استفاده شود.
- ۴۴- **کریه ۳** مفتاح الهدوء: کلید آرامش، آرام بودن / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (رد سایر گزینه‌ها) / لا أتر لرأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) (لای نفی جنس)
- ۴۵- **کریه ۳** «لا شأب: هیچ جوانی نیست» [لا] نفی جنس (رد سایر گزینه‌ها)، «لم يدافع: نکرده باشد»؛ (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «وطنه: وطن خود»، (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «الحرب المفروضة: جنگ تحمیلی»: ترکیب وصفی (رد سایر گزینه‌ها)
- ۴۶- **کریه ۲** «لا لون: هیچ رنگی نیست»، (نفی جنس؛ رد گزینه ۴)، «أكثر: بیشتر» (رد گزینه ۱)، «لأن: زیرا» (رد گزینه ۴)، «تختفي: پنهان می شود»: مضارع و لازم (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «هناك: آن جا»، (رد سایر گزینه‌ها)
- ۴۷- **کریه ۱** «لا حياة تبقى: هیچ حیاتی باقی نمی ماند» (رد سایر گزینه‌ها)، «للحقیقة: برای حقیقت» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، قسمت آخر عبارت هم فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است!
- ۴۸- **کریه ۳** «الظبي كأه: آهو، گویی»، (رد سایر گزینه‌ها)، «يدرك جمال الليل: زیبایی شب را درک می نماید» (رد سایر گزینه‌ها)، «يرقب القمر باعجاب كثير: ماه را با شگفتی بسیار نظاره می کند» (رد سایر گزینه‌ها)
- ۴۹- **کریه ۲** «لا دين للمتوّن: انسان دورو هیچ دینی ندارد»، (لای نفی جنس؛ رد سایر گزینه‌ها)، «وإن: هر چند، اگرچه» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، جای دو قسمت آخر عبارت در سایر گزینه‌ها عوض شده، «تظاهر بكمال دیانت: به کامل بودن دیانتش تظاهر کند» (رد سایر گزینه‌ها)
- ۵۰- **کریه ۱** «ليت: کاش» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، «كنت قد تعلمت: آموخته بودم»: ماضی بعید (رد سایر گزینه‌ها)، «أن لأحزن: که ناراحت نشوم» (فعل مضارع منصوب منفی؛ رد سایر گزینه‌ها)، «أواجه: با آن مواجه می شوم» (فعل متکلم وحده، رد سایر گزینه‌ها)، «ولو: اگرچه» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)
- ۵۱- **کریه ۳** «ليت: کاش»، «ای» در گزینه (۴) اضافی است (رد سایر گزینه‌ها)، «یتأمل» در گزینه (۴) دقیق ترجمه نشده، «جميع الكائنات: همه موجودات» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «يدرك: بفهمد، دریابد، درک کند» («خوب» در گزینه (۲) اضافی است.)
- ۵۲- **کریه ۴** سيعطيك: به تو خواهد داد / بدلها: به جای آن / الله: خداوند «چه، تو نمی دانی که خداوند به جای آن چه چیزی به تو خواهد داد.»
- ۵۳- **کریه ۴** ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ کودکی برای تهیه غذایش در هر روز نگران نمی شود» / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد» (عطوفة أم: ترکیب اضافی) / گزینه (۳): «کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم!» (کان + ماضی: ماضی بعید)
- ۵۴- **کریه ۲** «با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کند دانان است.» آیه شریفه را توصیف می کند. گزینه (۱): مشرکان / گزینه (۲): منافقان / گزینه (۳): ستمگران / گزینه (۴): دروغگویان

با توجه به مفهوم آیه کاملاً مشخص است که کسانی که حرف دل و زبانشان یکی نیست، منافق و دورو هستند!

۵۵- **گزینه ۲** [گزینه ۱] نادرست را در مفهوم مشخص کن.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» [این آیه ما را به یادگیری تشویق می‌کند. / گزینه (۲): «هیچ اجباری در دین نیست.» انتخاب دین بر هر یک از ما واجب است! / گزینه (۳): «پروردگارا! آن چه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» / گزینه (۴): «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست!» یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است!» با توجه به ترجمه گزینه‌ها، کاملاً مشخص است که گزینه (۲) نادرست است.

۵۶- **گزینه ۲** ترجمه بیت سؤال: «ای که نابخردانه افتخارکننده به

دودمان هستی (= به دودمان افتخار می‌کنی) / مردم فقط از یک مادر و [یک پدر هستند!] مفهوم این بیت این است که انسان نباید به آبا و اجداد خود افتخار و تکیه کند، بلکه باید به عقل و دانش خویش اتکا کند.

گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) هر کدام به نوعی به این موضوع اشاره دارند، ولی گزینه (۲) به فروتنی اشاره می‌کند که مناسبتی با مفهوم بیت ندارد!

۵۷- **گزینه ۴** ترجمه بیت: «بلکه آنان را می‌بینی که از تگه گلی

آفریده شده‌اند / آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟»

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): مردم خواب‌اند و وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند! / گزینه (۲): «پروردگارا! این را به باطل نیافریدی.» / گزینه (۳): «جن و انس (جتیان و انسان) را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند.» / گزینه (۴): «انسان ناتوان آفریده شده است.»

گزینه (۴) نزدیک‌ترین گزینه از نظر مفهوم به صورت سؤال است!

۵۸- **گزینه ۳** **ترجمه گزینه ۱** / گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تندرستی

نیست! مفهوم بیت فارسی: ارزش و شرافت انسان به جان و عقل و دانش اوست نه جامه‌هایی که بر تن می‌کنند! بی‌ارتباط / گزینه (۲): هیچ خیری در یک گفتار نیست، مگر این که همراه کردار شود. مفهوم عبارت مقابل: انسان اول باید اندیشه کند، سپس سخن بگوید! بی‌ارتباط / گزینه (۳): رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری؛ زیرا خداوند رحمان به رحم کندگان رحم می‌کند. ترجمه عبارت مقابل: خداوند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌کند. دارای ارتباط

گزینه (۴): ارزش هر انسان به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. ترجمه عبارت مقابل: نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود. بی‌ارتباط

۵۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): «هیچ پیامبری در وطن خود بزرگی و ارج ندارد.»

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه درمی‌یابیم که فقط گزینه (۲) با عبارت صورت تست هم‌مفهوم است.

مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) روشن است، اما مفهوم گزینه (۴) این است که: تویی که در کنار رودخانه فرات [و فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی‌دانی و فقط کسی قدر آن را می‌داند که از آن محروم باشد!

۶۰- **گزینه ۱** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): چه بسا سخنی که به صاحب خود (صاحب‌سخن) می‌گوید: مرا رها کن.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست! / گزینه (۲): چه بسا سخنی که مانند شمشیر آتیز و بژنده است. / گزینه (۳): حرف، حرف می‌آورد. / گزینه (۴): هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که با کردار همراه شود.

۶۱- **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲): ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. / ترجمه عبارت مقابل: کردار (کار) از انجام‌دهنده خود خبر می‌دهد. بی‌ارتباط

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): گویی راضی ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید (به دست آورده نمی‌شود). / گزینه (۳): هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست. / گزینه (۴): هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که همراه با کردار شود. / ترجمه آیه مقابل: «چرا آن چه را که انجام نمی‌دهید، می‌گویید.»

۶۲- **گزینه ۴** **ترجمه گزینه ۱** / گزینه (۱): «شرافت انسان به دانش و

ادب است نه به اصل و نسب.» «ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی / مردم فقط از یک مادر و [یک پدر هستند.» / گزینه (۲): «مردم مُرده‌اند (مُردگان‌اند) و دانشمندان زنده‌اند (زندگان‌اند).» نادانی مرگ زندگان است. / گزینه (۳): «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» «قناعت، گنجی است که تمام نمی‌شود.» / گزینه (۴): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی کردن) نیست.» «سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خود پنهان است.»

عبارت اول گزینه (۴) به کم سخن گفتن و سکوت اشاره دارد، ولی عبارت دوم می‌گوید: برای این که شناخته شوید، باید سخن بگویید.

۶۳- **گزینه ۴** ترجمه گزینه (۴): «نیکی آن است که در نهان همچون

آشکار عمل کنی.» این عبارت به عدم ریاکاری و یکسان بودن عمل در ظاهر و باطن اشاره دارد، در حالی که آیه مقابل آن «و از آن چه روزی‌شان کردیم، در نهان و آشکار انفاق کردند.» بر انفاق اموال در نهان و آشکار دلالت دارد.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «هر چیزی از بین می‌رود، جز ذات [پاک] او.» / گزینه (۲): بی‌شک، زندگی دقیق و ثابتهایی است. / گزینه (۳): «دانشمند بدون عمل همانند درخت بدون میوه است.» «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!»

۶۴- **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۳): «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!» مفهوم بیت روبه‌رو: باقی ماندن اثر عمل و کردار انسان در این جهان پس از مرگ وی بی‌ارتباط

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «هر چیزی از بین می‌رود، مگر ذات [پاک] او» مفهوم بیت: جاودانگی خداوند بی‌ارتباط. / گزینه (۲): هر کس بزرگی بخواهد، شب‌ها بیدار می‌ماند: مفهوم بیت: برای رسیدن به بزرگی باید رنج دید و زحمت کشید. به قول سعدی: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مُرد آن گرفت جان برادر که کار کرد! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم) / گزینه (۴): «گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.» مفهوم بیت: هیچ‌گاه نمی‌توان همه را از خود راضی نگاه داشت! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم)

۶۵- **گزینه ۳** صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن «نفی» شدیدتر و بیشتر باشد! و همان‌طور که می‌دانیم، در لای نفی جنس، نفی از همه شدیدتر و بیشتر است!

گزینه (۱): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نمی‌باشد.» / گزینه (۲): «لیس» منفی‌کننده جملات اسمیه «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۳): «لا» نفی جنس «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۴): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت وجود ندارد.»

۶۶- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «هیچ شگی در کتابی که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نیست!»

در گزینه (۱) هیچ نوعی از «لا» استفاده نشده است. [ألا: هان، آگاه باشید] یعنی «آگاه ساختن، هشیار کردن» [در گزینه (۲) «لا: نه» در جواب «هل» آمده و در گزینه (۴) چون «أخ» توبین کسره «ـِ» گرفته، «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد.

۶۷- **کریه ۳** در این گزینه چون پس از «لا» اسم فتحه‌داری به کار نرفته است، بنابراین لای نفی جنس هم به شمار نمی‌رود. در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «لا رجاء»، «لا مشکلة» و «لا أحد»، لای نفی جنس هستند!

۶۸- **کریه ۱** در این گزینه «لا» در «لا سبیل...» لای نفی جنس است! نوع «لا» در سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): نافیہ [لا یختلفون: اختلاف ندارند] / گزینه (۳): به معنای «نه» [لا الجهلاء: ... نه نادانان] / گزینه (۴): نافیہ [لا یعلمون: نمی‌دانند]

۶۹- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل است. دقت کنید در گزینه (۱) «رَبِّ» حرف جزّ، و «أَنْ» جزء حروف ناصبه است و در گزینه (۴) «لا» از نوع «نفی جنس» است.

۷۰- **کریه ۲** دقت کنید که «کَانَ» را که از افعال ناقصه است نباید با «کَانَ» که از حروف مشبّهه بالفعل است، اشتباه بگیرید. در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «کَانَ»، «أَنْ» و «لکنّ» از حروف مشبّهه بالفعل اند.

۷۱- **کریه ۳** در این گزینه، «لا» در «لا یحزُّنُکَ» از نوع «ناهیه» است نه نافیہ! زیرا آخر فعل را تغییر داده است (ساکن شده است). در سایر گزینه‌ها نوع «لا»ی ذکر شده کاملاً درست است!

۷۲- **کریه ۱** گزینه (۱): «لا» ناهیہ است؛ زیرا باعث حذف نون «نَ» از فعل «تَتَفَرَّوْنَ» شده است! / گزینه (۲) و (۴): «لا» نفی جنس است؛ زیرا اسم پس از آن نه «ال» دارد و نه «تنوین»، ضمن این که در ترجمه آن از «هیچ... نیست» استفاده می‌شود.

۷۳- **کریه ۱** با توجه به ترجمه عبارت، متوجه می‌شویم که «لا» لای نفی جنس است؛ زیرا در ترجمه‌اش از «هیچ... نیست» وجود ندارد» استفاده شده است و همان‌طور که می‌دانیم از ویژگی‌های اسم پس از لای نفی جنس این است که این اسم، نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین» و همواره فتحه‌دار است؛ یعنی «لا»ی نفی جنس + اسم - داره، بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

۷۴- **کریه ۲** «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است نه نافیہ / «مِنْ» از حرف جزّ است نه اسم موصول!

۷۵- **کریه ۴** **تشکلات سایر گزینه‌ها** گزینه (۱): «عمیل» ← «عمیل» / «عمیل» اسم حروف مشبّهه بالفعل «منصوب» است و خبرش مرفوع! / گزینه (۲): «ناجح» ← «تُصَبِّحُ» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت، اسم «تُصَبِّحُ» ضمیر مستتر «هُوَ» است و «ناجح» خبر آن است که باید منصوب باشد! / ضمناً «لَبِیتُ» از حروف مشبّهه بالفعل است که در این عبارت، اسمش ضمیر بارز «لَکَ» و خبرش جمله فعلیه «تُصَبِّحُ» است! / گزینه (۳): شیئاً ← شیء / اسم لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» به کار می‌روند!

۷۶- **کریه ۲** در این گزینه «حقاً» اسم مؤخّر «إِنَّ» و منصوب است و «الطَّلَابُ» پس از حرف جزّ «علی» آمده و مجرور است.

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «القرآنُ» ← «القرآنُ» / اسم «إِنَّ» منصوب است. / «المُسلِمونَ» ← «المُسلِمینَ» [یأمر: فرمان می‌دهد] فعل متعدّدی است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که جمع‌های مذکر سالم علامت نصبشان حرف «ی» است نه «و». / گزینه (۲): «عالمًا» ← «عالمٍ» [عالم] خبر «أَنْ» و «مرفوع» است! / گزینه (۴): «شاعرًا» ← «شاعرٍ» [شاعر] خبر «کَانَ» و «مرفوع» است!

۷۷- **کریه ۲** «لیس» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است! در این عبارت «المُسلِمونَ» اسم لیس و مرفوع به «واو» و

«متحدین» خبر لیس و منصوب به «یاء» است. هر دوی این کلمات جمع مذکر سالم هستند که رفعشان با «واو» و نصبشان با «یاء» می‌باشد!

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «إِثْمًا» از ادوات حصر به شمار می‌رود که جمله پس از آن می‌تواند اسمیه و یا فعلیه باشد. در این عبارت «إِثْمًا» بر سر جمله اسمیه وارد شده است، ولی تفاوتش با «إِنَّ» در این است که پس از «إِثْمًا»، مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع) به کار می‌رود. بنابراین «متحدین» که منصوب است نادرست می‌باشد! در گزینه‌های (۳) و (۴) که هر دو از حروف مشبّهه بالفعل هستند، اسمشان باید منصوب و خبرشان مرفوع باشد که در این عبارت برعکس آمده است!

۷۷- **کریه ۱** در این گزینه، «کَانَ» از حروف مشبّهه بالفعل است که اسمش باید منصوب و خبرش مرفوع باشد. «السّمَاءُ»: اسم «کَانَ» و منصوب، و جمله فعلیه «تُطرُقُ» خبرش است!

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۲): «عمل» اسم لای نفی جنس است و خبرش (أقیح) باید مرفوع باشد! أقیح ← أقیح / گزینه (۳): «السّمَاءُ» اسم کان است که باید مرفوع باشد! السّمَاءُ ← السّمَاءُ / گزینه (۴): «أَنْ» از حروف مشبّهه بالفعل است. «الوقایه» اسم آن است و «أفضل» خبر آن است که باید مرفوع باشد! أفضل ← أفضل

۷۸- **کریه ۱** در این گزینه، «لا» لای نفی جنس است، پس «لباس» باید «لباس» باشد، ولی خبرش باید مرفوع باشد که به اشتباه به صورت منصوب آمده است! أجمل ← أجمل

ترجمه عبارت «برای انسان هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!»

۷۹- **کریه ۲** در این عبارت، «ریب» اسم لای نفی جنس، و «فی الکتاب» خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله است!

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «بأس» اسم لای نفی جنس است، ولی آفیه ← خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله [محذوف است] / گزینه (۳): «إله» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجود] محذوف است! / گزینه (۴): «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أحدًا] محذوف است!

۸۰- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر إعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسم إنّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): العفو ← العفو / گزینه (۳): العفو ← العفو / حسناً ← حسناً / گزینه (۴): حسناً ← حسناً

۸۱- **کریه ۲** پس از لای نفی جنس یک اسم فتحه‌دار (بدون تنوین) می‌آید و خبرش باید مرفوع باشد و این ویژگی فقط در گزینه (۲) آمده است!

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): عبادۀ ← عبادۀ / گزینه (۳): عبادۀ ← عبادۀ / اسم لای نفی جنس همواره فتحه‌دار است! / گزینه (۴): أحسن ← أحسن / خبر لای نفی جنس هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرد! / گزینه (۴): أحسن ← أحسن / خبر لای نفی جنس باید مرفوع باشد!

۸۲- **کریه ۲** در این گزینه، کان از افعال ناقصه است. «الطالبه» اسم آن و مرفوع و «مجدّه» خبر آن و منصوب است.

تشکلات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «إِثْمًا» از ادوات حصر است که پس از آن اگر جمله اسمیه‌ای بیاید، مبتدا و خبر خواهیم داشت. در این عبارت، «العاقِلُ» مبتدا و خبر «شخص» و مرفوع است! / گزینه (۲): لا، لای نفی جنس است، پس «صِفَة» اسم آن و «أحسن» خبر آن و مرفوع است! / گزینه (۴): «لعلّ» از حروف مشبّهه بالفعل است، بنابراین «البنت» اسم آن و «نادمه» خبر آن است که مرفوع می‌آید!

۸۳- **کریه ۱** در آغاز جمله «ان» آمده و پس از آن یک اسم، پس نمی تواند «ان» که از ادوات شرط است و پس از آن فعل به کار می رود، به کار رود. ضمناً همان طور که می دانیم «ان» هیچ گاه در آغاز کلام به کار نمی رود و همواره وسط جمله به کار می رود (به عنوان «رابط» یا «حلقه ارتباطی») ← (رد گزینه های ۲ و ۳). ضمناً «ان» و «ان» هیچ گاه قبل از فعل به کار نمی روند. ← (رد گزینه های ۲ و ۳)
این را نیز باید بدانیم که «ان» شرطیه معمولاً در آغاز کلام می آید نه وسط آن ← (رد گزینه ۴)
ان العالم لم یخلق عبثاً فعَلینا ان نَعْلَم ان لکل امر فی حیاتنا حکمة؛ رَبّما لا تدْرک! ۸۴- **کریه ۲** در این گزینه «ان» از ادوات شرط است و فعل شرط را مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است. **تفاوت سایر گزینه ها** / گزینه (۱): بعد از «ان» بلافاصله فعل به کار نمی رود. [«ان»] ← «ان» / گزینه (۲): «ان» هیچ گاه در آغاز جمله به کار نمی رود. [«ان»] ← «ان» / گزینه (۴): که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار نمی رود. [«ان»] ← «ان»
۸۵- **کریه ۳** **بررسی گزینه ها** / گزینه (۱): «لا» ← نافی [«لا اوتوکل: توکل نمی کنم»] / گزینه (۲): «لا» ← نافی [«لا یضمّ: دربر نمی گیرد»] / گزینه (۳): «لا» ← نفی جنس [«لا شکّ فیهِ: در آن هیچ شکی نیست»] / گزینه (۴): «لا» ← نافی [«لیکنلا تحزنوا = لکّی + لا + تحزنوا: تا اندوهگین نشوید»]
۸۶- **کریه ۱** «ان» از حروف مشبّهة بالفعل، اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. توجه داشته باشید که جار و مجرور هیچ گاه نمی تواند به عنوان اسم حروف مشبّهة بالفعل به کار رود.
در این عبارت، «فی خلق» خبر مقدم «ان» و «آیات» اسم مؤخر آن است.
۸۷- **کریه ۳** «ان» از حروف مشبّهة بالفعل است، اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. در این عبارت، پس از «ان» «لی: ل+ ی» آمده است و همان طور که می دانیم جار و مجرور نمی تواند اسم حروف مشبّهة بالفعل باشد. بنابراین با توجه به معنای عبارت: «لی» خبر مقدم «ان» و «حقاً» اسم مؤخر «ان» است که منصوب می باشد.
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): ضمیر «کم» اسم «لیت» و «تعلمون» خبر «لیت» از نوع جمله فعلیه است. / «الفراء» اسم «ان» و «تفید...» خبر آن از نوع جمله فعلیه است. / گزینه (۲): «انا» مبتدا و «ذهبنا» خبر از نوع جمله فعلیه است. ضمناً «فی الصّباح» فقط جار و مجرور است و نمی تواند در این عبارت «خبر مقدم» باشد! / گزینه (۴): «أصبح» از افعال ناقصه است، اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت ضمیر «نا» اسم «أصبح» و «مسرورین» خبر «أصبح» و منصوب به یاء (یب) است!
۸۸- **کریه ۲** **تفاوت سایر گزینه ها** / گزینه (۱): «الطالبان» ← الطالبین: اسم «لعل» منصوب است و اسم های متنی، علامت نصبشان حرف یاء (یب) است! / گزینه (۲): «نافع» ← «نافعاً» [«الکذب» اسم لیس و مرفوع است و «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / گزینه (۴): «مجتهدین» ← «مجتهدون» [«طّلاب» اسم «ان» و منصوب است و خبرش باید مرفوع باشد و چون «مجتهدین» جمع مذکر سالم و خبر «ان» است باید با واو (و) به کار رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکر سالم، حرف واو است.]
۸۹- **کریه ۲** «المحسنون» که جمع مذکر سالم است، در این عبارت، اسم «ان» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد. **المحسنون** ← **المحسنین** / «کانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «کانت» ضمیر مستتر «هی» و خبرش «قلیلة» است. **قلیلة** ← **قلیلة** [«لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ضمیر «هم» اسم «لکن» است و «مجهولین» خبر آن است و می دانیم که خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است و چون «مجهولین» جمع مذکر است، علامت رفعش با واو (و) نشان داده می شود. **مجهولین** ← **مجهولون**

۹۰- **کریه ۱** **اسم کان و مرفوع به «واو»** **فهر کان (بدون تغییر)** **اسم لعل و منصوب به «باء»** **فهر لعل (بدون تغییر)**
کان + المسلمون یسافرون ...
لعل + المسلمین یسافرون ...
(حذف کان)

اسم حروف مشبّهة بالفعل - مانند لعل - منصوب و خبرشان مرفوع است، اما اگر خبر از نوع جمله فعلیه باشد، به ظاهر فعل اصلاً کاری نداریم و آن را تغییر نمی دهیم!!!

۹۱- **کریه ۴** **بررسی گزینه ها** / گزینه (۱): «أعلی» خبر «لیس» از نوع مفرد (یک اسم) است. / گزینه (۲): «شاعر» خبر «کان» از نوع مفرد (یک اسم) است. / گزینه (۳): «متأملون» خبر «نحن» از نوع مفرد (یک اسم) است. ضمناً «للقیام» با توجه به معنای عبارت نمی تواند خبر از نوع «شبه جمله» باشد؛ زیرا معنای مبتدا (نحن) را کامل نمی کند. / گزینه (۴): «لم یکن = ما کان» بنابراین «یکن» نیز از افعال ناقصه است که فقط کمی شکل و شمایل ظاهری اش تغییر کرده است. «لهم» که بعد از «لم یکن» آمده، «خبر مقدم» از نوع شبه جمله و «اقتراح» اسم مؤخر می باشد!

۹۲- **کریه ۴** در این گزینه «الغریب» اسم «ان» و «هن» خبر آن است. (تا این جا هیچ تقدیم و تأخیر؛ یعنی «مقدم شدن» و «مؤخر شدن» رخ نداده است. / «له» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه جمله و «حبیب» اسم مؤخر «لیس» است. (در این قسمت از جمله، تقدیم و تأخیر رخ داده است!)
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): «له» اسم «ان» و جمله فعلیه «سیصبح» خبر آن است! / گزینه (۲): «نا» اسم «لیت» و «کتنا نعرف» خبر «لیت» از نوع جمله فعلیه است. / ضمناً خود همین جمله فعلیه از «کان» + اسم + خبر» تشکیل شده است؛ یعنی: ضمیر «نا» اسم «کان» و «نعرف» خبر «کان» از نوع جمله فعلیه است!!! / گزینه (۳): «احترام» مبتدا، و «واجب» خبر آن است. در ضمن «علی کل» فقط جار و مجرور است نه «خبر مقدم»؛ زیرا معنای مبتدا را کامل نمی کند!!!

۹۳- **کریه ۴** حرف «ان» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط دادن دو قسمت از آن است.
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): «ان» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کله اش پیدا می شود؛ «بی شک دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش می کند.» / گزینه (۲): «لیت: کاش» برای بیان آرزو به کار می رود. «کاش دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش کند.» / گزینه (۳): «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می رود: «امید است که دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش کند.»

۹۴- **کریه ۲** **ترجمه و بررسی گزینه ها**: گزینه (۱): هر کس تلاش می کند، می داند که موفقیت، غیر ممکن نیست. (ان: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می رود.) / گزینه (۲): این شیء بسیار نورانی است، اما آن کوچک است. («لکن» غالباً برای رفع ابهام به کار می رود.) / گزینه (۳): سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می کنند؛ کاش آنها بنایی استوارند. (در این عبارت باید از «کان: گویا» استفاده شود. «کان»: غالباً برای تشبیه به کار می رود.) / گزینه (۴): **بی گمان** عاقل کسی است که آموخته شده ای را برای بار دوم نمی آزماید. («ان» بار تأکیدی به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی شود.)

۹۵- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: «لعلّ + مضارع: امید است که، باشد که، مضارع التزامی» لعلّ یتقدّمَن: امید است که پیشرفت کنند. / گزینه ۲: «یفتخر» صفت اسم نکره «شاب» است و چون فعل قبلش در عبارت، ماضی است (کان)، «یفتخر» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «در شهر ما جوانی بود که اهالی بسیار به او افتخار می‌کردند.» / گزینه ۳: «لیت + ماضی: کاش + ماضی استمراری، بعید» ← «لیت رجوع: کاش برمی‌گشت» / گزینه ۴: «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← «کان یسافرون: سفر می‌کردند.»

۹۶- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: «لعلّ: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «در زندگی تان مردم را بخشایید، امید است که مورد بخشش قرار گیرید.» / گزینه ۲: «کافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم.» «لیت» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود. / گزینه ۳: «کأنّ: گویا، انگار» است و برای تشبیه هم به کار می‌رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / گزینه ۴: «إنّما: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می‌رود: «فقط کسی در کارهای موفق می‌شود که هنگام رویارویی با مشکلات ناامید نشود.»

۹۷- **گزینه ۱** «الآباء» مضاف‌الیه است و باید با علامت کسره (ب) بیاید که به اشتباه مفتوح (ت) شده است!

۹۸- **گزینه ۲** تشخیص سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «فی» حرف جز است و اسم پس از خودش را مجرور می‌کند ← «مُسَابِقَةٌ» / گزینه ۳: «اولاً» اسم لای نفی جنس با فتحه می‌آید ← «لباس / ثانیاً: خبر لای نفی جنس مرفوع است ← «أَجْمَلُ» / گزینه ۴: «السلام» به عنوان اسم «لعلّ» باید منصوب باشد «السَّلَامُ»

۹۹- **گزینه ۱** در این آیه شریفه، «قَوْلُ» فاعل و مرفوع برای فعل نهی «لَا يَحْزُنُ» است، و «العزّة» هم اسم «إِنَّ» است و باید منصوب باشد!

۱۰۰- **گزینه ۴** در این عبارت، «الجنود» اسم «كأنّ» و منصوب است؛ «كأنّ» از حروف مشبّهة بالفعل است! و «بنیان» خبر «كأنّ» و مرفوع است. «مرفوض» هم که صفت برای «بنیان» است باید به تبعیت از اعراب موصوف خود (بنیان) مرفوع باشد!

تشخیص سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «المحسنین» مضاف‌الیه است نه مفعول؛ زیرا «أجر» به آن اضافه شده است! / گزینه ۲: ضمیر «ی» در «لیتینی» [لیتیت + ن (نون و قایقه) + ی] اسم «لیت» است نه خبر آن! / گزینه ۳: «علم» اسم لای نفی جنس و منصوب است نه مرفوع!

۱۰۱- **گزینه ۱** تشخیص سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: مفعول به و منصوب ← فاعل و مرفوع (الله) / گزینه ۳: معرب ← مبنی / گزینه ۴: مضاف‌الیه و مجرور ← مفعول به و منصوب

۱۰۲- **گزینه ۲** تشخیص سایر گزینه‌ها: مبنی ← معرب / گزینه ۳: مبنی ← معرب / گزینه ۴: مؤنث ← مذکر / صفة و مجرور ← مبتدا مؤخر و مرفوع

۱۰۳- **گزینه ۱** تشخیص سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: اسم فاعل ← اسم فاعل نیست! / مبنی ← معرب [جزء هیچ یک از کلمات مبنی نیست!] / گزینه ۳: مبنی ← معرب / مبتدا مؤخر و منصوب ← مبتدا و مرفوع / گزینه ۴: مذکر ← مؤنث [«حواء» نام همسر حضرت آدم علیه السلام بود!] / خبر مقدم ← خبر

۱۰۴- **گزینه ۲** لازم ← متعدّد / فاعله «الذین» ← فاعله ضمیر هو «المستتر»

۱۰۵- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت و «لَأَنْ: زیرا» برای بیان علت به کار می‌رود. / گزینه ۲: «لعلّ: امید است که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۳: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و نیز حسرت به کار می‌رود. / گزینه ۴: «كأنّ» به معنای «گویا، انگار» است و «ولکن: اما» برای رفع ابهام از عبارت قبلی به کار می‌رود. / گزینه ۱: «المعلّمون» فاعل «کتب» و مرفوع به «واو» است، «تلامیذ» اسم «لیت» و منصوب است؛ جای خالی دوم میزبان صفت «تلامیذ» است، پس به تبعیت از آن باید منصوب باشد (المجتهدین «منصوب به «یا» و در جای خالی سوم باید خبر «لیت» بیاید که مرفوع است «مستعدّون» مرفوع به «واو»)

۱۰۷- **گزینه ۲** بعد از «لا»ی نفی جنس اسم می‌آید نه فعل و جار و مجرور. «لا» در «لا تحسّر: حسرت نخور» از نوع نهی، در «لا یكذب: دروغ نمی‌گوید» از نوع نفی و در گزینه ۳ صرفاً به معنای «نه» است. در گزینه ۲ «لا»ی به کار رفته از نوع نفی جنس است، چون بعدش یک اسم نکره فتحه‌دار به کار رفته و «لا» هم معنای «هیچ» می‌دهد. ترجمه گزینه‌های (۲) و (۴): گزینه ۱: کسی که دوستش را در برابر دیگران مسخره کند، هیچ دینی ندارد. / گزینه ۴: در روز تولّد دوستانم گل آوردند نه شیرینی.

۱۰۸- **گزینه ۳** از بین حروف مشبّهة بالفعل، «كأنّ» برای بیان تشبیه به کار می‌رود. «لیت: کاش» برای بیان آرزو، «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به یکدیگر و «إِنَّ: قطعاً» برای تأکید به کار می‌روند.

تشخیص گزینه‌ها: گزینه ۱: «کاش امروز پرنده‌ها روی هر شاخه‌ای آواز بخوانند.» / گزینه ۲: گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. / گزینه ۳: گویا دل‌های همه دشمنانمان قطعه‌هایی از آهن و مس است. (مانند قطعه‌هایی از آهن و مس است.) / گزینه ۴: قطعاً نیکان در نعمت و قطعاً بدکاران در آتش‌اند.

۱۰۹- **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: «إِنَّ: قطعاً» برای تأکید و «لعلّ: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۲: «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به کار می‌رود. / گزینه ۳: «كأنّ: گویا، انگار» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود. / گزینه ۴: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود.

۱۱۰- **گزینه ۱** ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. «لا تدرك» صفت اسم نکره «غایه» است و به صورت اخباری ترجمه شده! / گزینه ۲: ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که اندیشه‌ها نمایند. (فعل مضارع بعد از «لعلّ» به صورت التزامی ترجمه می‌شود.) / گزینه ۳: سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا تمام ارجمندی از آن خداوند است. (فعل‌های نهی غایب و متکلم به صورت «نباید» + مضارع التزامی) ترجمه می‌شود. / گزینه ۴: هر کس همیشه تلاش کند، به هدف‌هایش می‌رسد. (فعل شرط به صورت التزامی ترجمه می‌شود.)

۱۱۱- **گزینه ۲** «كأنّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «دار» اسم حروف مشبّهة بالفعل و «هی» خبر حروف مشبّهة بالفعل است. «الدنیا» مضاف‌الیه «دار» است!

۱۱۲- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: «لَأَنْ: زیرا» برای بیان علت به کار رفته! / گزینه ۲: «إِنَّ: قطعاً» تأکید به همراه دارد. / گزینه ۳: «عسی» برای بیان «احتمال، شک» و این‌ها به کار می‌رود. / گزینه ۴: «كأنّ» به معنای «گویا، انگار» است و گاهی برای بیان تشبیه هم به کار می‌رود.

۱۱۳- **گزینه ۱** بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم نکره فتحه‌دار می‌آید. فقط در گزینه ۱ (۱) بعد از «لا» اسم آمده (طالبه). در سایر گزینه‌ها «لا» با فعل مضارع همراه شده (لا تطلبوا: طلب نکنید، لا تعلم: نمی‌دانی، لا تعلم: نمی‌دانی)، اولی «لا»ی نهی و دوتای بعدی «لا»ی نفی.



۱۱۴- **گزینه ۲** در گزینه (۲)، «لا» نفی جنس است و «فائدة» اسم آن است. ضمناً «لا» در «لا يُستفادُ» نافی است.
گزینه ۱: «لا» نافی (موفق نمی شود)
گزینه ۳: «لا» ناهیه از معنای عبارت می فهمیم که این «لا»، ناهیه است.
 معنای عبارت: به نوبیدی اجازه نده که در جانت نفوذ کند!
گزینه ۴: «لا» نافی «لا يدعُ: رها نمی کند» «كان لا يدعُ: رها نمی کرد»

۱۱۵- **گزینه ۴** «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافی؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. **ترجُونُ** + لای نپی لا ترجوا! امید نداشته باشید.

گزینه ۱: «لا» در «لا تقدّم» نفی جنس / گزینه (۲): «لا» در «لا نتوقّع» نافی / گزینه (۳): «لا» در «لا تطلب» ناهیه البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهیه از نافی تشخیص داده می شود! **ترجمه عبارت** امت تنبل نباید پیشرفت و موفقیت بخواهد!

۱۱۶- **گزینه ۱** قبلاً هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می آید، نه «ال» می گیرد، نه تنوین می پذیرد و نه به ضمیری متصل می شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می گیرد!!! بنابراین فقط گزینه (۱) صحیح است! **گزینه ۲**: بعد از «لا» اسمی «ال» دار آمده که نادرست است! / **گزینه ۳**: «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن ها «هناك» جدایی انداخته است! / **گزینه ۴**: اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!

۱۱۷- **گزینه ۲** با توجه به ضمیر «هَنْ» که از صیغه «لِلغائبات» است، باید فعل از همین صیغه «يَنْفَعْنَ» به کار رود نه از صیغه «لِلْمَخاطبات (تَنْفَعْنَ)» در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لَيْت» و جای خالی دوم خبر «لَيْت» است!

۱۱۸- **گزینه ۳** در این گزینه، ضمیر «ي» اسم «لَيْت» (لَيْتِي) = «لَيْت» + (نون وقایه) + ضمیر «ي» و جمله فعلیه «ما كنتُ...» خبر آن است که هیچ تقدیم و تأخیری (مقدم شدن و مؤخر شدن) زخ نداده است! در ادامه جمله: ضمیر بارز «ت» در کنتُ، اسم آن و «غافلَةً» خبر آن است که در این جا نیز هیچ جابه جایی (مقدم و مؤخر شدن) زخ نداده است!
گزینه ۱: «ما» اسم مؤخر «لیس»، «في حياة» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه جمله! / **گزینه ۲**: «مَجَلَّةٌ» اسم مؤخر «لَيْسَتْ» و «على المنصدة» خبر مقدم آن از نوع شبه جمله! / **گزینه ۴**: «موضوعات» اسم مؤخر «تكون»، «فيها» خبر مقدم آن از نوع شبه جمله!

متن اول

متن زیر را با دقت بخوان، سپس به سؤالات با آن چه با متن هماهنگی دارد، پاسخ بده.
 آیا می دانی که تمساح از آمیان [پرنندگان یک دوست باخلاص دارد، به گونه ای که میان آن دو تعامل عجیبی را می بینیم! اغلب اوقات تمساح را می بینیم که دو فک عریض خود را باز کرده و پرنده جلو آمده و با کمال آرامش وارد دهان او شده است تا با منقارش هر آن چه را که میان دندان های آن حیوان از غذا گیر کرده را جمع کند! بدین ترتیب (بنابراین) هر یک از آن دو با دیگری انس و الفت گرفته و میان آن ها روابط دوستی

مستحکم شده است تا این که (تا جایی که) پرنده را می بینی که در دهان تمساح وارد می شود، گویی وارد خانه خود می شود! خدمت دیگری وجود دارد که این پرنده به تمساح ارائه می کند؛ او (آن پرنده) در سفرهای آن ها (تمساح ها) برای جست و جوی غذا به دنبال تمساح می رود و اگر شکار یا خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [آن حیوان معنایش را می فهمد، برای هشدار دادن به تمساح می شتابد و او در] دور شدن یا اتخاذ حیلۀ مناسب برای شکار طعمه اش می شتابد!

۱۱۹- **گزینه ۲** [گزینه] درست را مشخص کن.
گزینه ۱: پرنده از تمساح می ترسد و هرگز به او نزدیک نمی شود! / **گزینه ۲**: از دلایل دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است! / **گزینه ۳**: تمساح هنگام احساس خطر صدایی ایجاد می کند و پرنده از خطر می گریزد! / **گزینه ۴**: فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب ها از دهان تمساح پس از وارد شدنش در آن است! براساس متن، احساس احتیاج پرنده و تمساح به یکدیگر از دلایل دوستی و همزیستی مسالمت آمیز میان آن ها است!

۱۲۰- **گزینه ۳** [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن.
 «پرنده در سفرها برای تمساح را همراهی می کند.»
گزینه ۱: هشدار دادن به تمساح / **گزینه ۲**: این که او مونس و رفیق وی است. / **گزینه ۳**: به دست آوردن غذا / **گزینه ۴**: پاک کردن دهان تمساح براساس متن، علت اصلی همراهی پرنده با تمساح به دست آوردن غذا ذکر شده است!

۱۲۱- **گزینه ۴** چه زمانی پرنده وارد دهان تمساح می شود؟
گزینه ۱: پیش از خوردن طعمه! / **گزینه ۲**: هنگامی که تمساح احساس خطر کند! / **گزینه ۳**: پس از شکار طعمه! / **گزینه ۴**: هنگامی که تمساح غذای خود را خورد!
 براساس متن، هنگامی پرنده وارد دهان تمساح می شود که تمساح شکار و طعمه خود را خورده باشد!

۱۲۲- **گزینه ۳** در وصف «پرنده» متن، [گزینه] درست تر را مشخص کن.
گزینه ۱: تمیز و هشدار دهنده / **گزینه ۲**: مونس و بیننده / **گزینه ۳**: هشدار دهنده و تمیز کننده / **گزینه ۴**: دوست و خورده شده
 دو ویژگی برجسته پرنده که از متن دریافت می شود، «هشدار دهنده و تمیز کننده» است!

۱۲۳- **گزینه ۲** [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب مشخص کن. حرکت کناری کامل عبارت: «بِإِيجَادِ صَوْتٍ يُدْرِكُ الْحَيَوَانَ مَعْنَاءَ فَيْسِرَعُ إِلَى الْإِبْتِعَادِ...!»
 فاعل و مرفوع
 در این عبارت، «الْحَيَوَانَ» فاعل فعل «يُدْرِكُ» است؛ بنابراین باید مرفوع باشد نه منصوب (الْحَيَوَانَ ← الْحَيَوَانُ)

۱۲۴- **گزینه ۴** **تنبهات مابزرگزینه ها** **گزینه ۱**: مجرد ثلاثي ← مزید ثلاثي (من باب تفعیل) / فاعله ... «الطائر» ← فاعله «هذا» / **گزینه ۲**: من باب تفعیل ← من باب تفعیل «يُقَدِّم» بر وزن «يفعل» از باب تفعیل است! / **گزینه ۳**: فاعله ضمير الهاء ← فاعله «هذا»

۱۲۵- **گزینه ۳** **تنبهات مابزرگزینه ها** **گزینه ۱**: اسم مبالغه ← اسم مبالغه نیست / موصوف ← صفة / **گزینه ۳**: مبني ← معرب / اسمی که تنوین می پذیرد، معرب است! / **گزینه ۴**: مؤنث ← مذکر / مفعول به و منصوب ← صفة و للموصوف

متن دوم

جهان هر روزه یک یا چند (بیشتر) از گونه‌های گیاه یا حیوان را از دست می‌دهد و این یعنی کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت! از [جمله] اموری که هیچ شکی در آن نیست، این است که این هجوم و رویارویی بر کیفیت زندگی انسان اثر می‌گذارد و او را با بسیاری از مشکلات روبه‌رو می‌کند! از دلایل این موضوع، خراب کردن طبیعت به دست انسان است، به گونه‌ای که [این امر] به اقدام انسان به شکار برخی از گونه‌های حیوان برای استفاده کردن از آن در خرید و فروش باز می‌گردد؛ یا می‌بینیم که او به اسیر کردن برخی [از حیوانات] اقدام می‌کند تا آن‌ها را در باغ وحش‌ها به نمایش بگذارد یا آن‌ها را در قفس‌های خانه‌ها قرار دهد. در سال‌های اخیر، پس از این‌که برخی دولت‌ها - از طریق مؤسسات و نهادهای مردمی و خواسته‌های توده مردم - احساس کردند خطری وجود دارد که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از رواج این اقدامات ویرانگر پرداختند که نتایجش (ثمراتش) خوب بوده است!

۱۲۶- [گزینه] درست را مشخص کن.

ترجمه گزینه ۱: عتت اصلی انقراض برخی حیوانات این است که انسان به تخریب طبیعت اقدام کرده است! / گزینه ۲: برخی کشورها توانستند مانع خطر رواج انقراض برخی حیوانات و تخریب طبیعت شوند! / گزینه ۳: خواسته‌های مردم و توده مردم تنها دلیل اجرای برخی قوانین در زمینه حفاظت از محیط زیست است! / گزینه ۴: همه دولت‌ها به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از تخریب طبیعت و بریدن درختان و شکار حیوانات اقدام کردند!

با توجه به پاراگراف آخر متن، برخی از کشورها و دولت‌ها به اجرای برخی از قوانین به منظور رفع شیوع انقراض بعضی از حیوانات و خراب کردن طبیعت پرداختند که نتایج آن خوب بوده است!

۱۲۷- متن درباره کدام خطر اساسی صحبت می‌کند؟

ترجمه گزینه ۱: شکار حیوانات و خوردن گوشت‌هایشان (گوشت آن‌ها)! / گزینه ۲: غفلت از اثر گذاشتن طبیعت بر زندگی انسان! / گزینه ۳: درختان و گیاهانی که برای فروش عرضه می‌شوند! / گزینه ۴: قوانین اساسی برای شدت یافتن انقراض حیوانات و طبیعت!

بر اساس متن، خطر اساسی «غفلت‌ورزیدن از موضوع تأثیر طبیعت بر زندگی انسان است»!

۱۲۸- موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: گزینه ۱: عدم اقدامات لازم، رواج شکار و خرید و فروش، نمایش حیوانات در باغ وحش‌ها! / گزینه ۲: کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت، احساس خطر، برخی اقدامات ویرانگر و خطرناک! / گزینه ۳: ارتباط میان انسان و طبیعت، دلایل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها! / گزینه ۴: انسان و مشکلات طبیعت، نهادهای مردمی، تخریب طبیعت به دست انسان! موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: «ارتباط میان انسان و طبیعت، عوامل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها»

۱۲۹- موضوعی که در متن نیامده است، چیست؟

گزینه ۱: نتیجه چیزی که برخی دولت‌ها مقابل رفتارهای انسان به آن اقدام کرده‌اند! / گزینه ۲: آوردن برخی مصداق‌ها برای عاقبت کارهای انسان! / گزینه ۳: دلایل شکار حیوانات! / گزینه ۴: بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن‌چه از دست رفته است!

موضوعی که هرگز در متن به آن اشاره نشده است «بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن‌چه از دست رفته است.» می‌باشد!

۱۳۰- حرکت‌گذاری کامل عبارت: «بَعْدَ أَنْ أَحَسَّتْ بَعْضُ الْحُكُومَاتِ أَنَّ هُنَاكَ خَطَرًا يُهَدِّدُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِيَّ قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ الْقَوَانِينِ!» در این عبارت، «إجراء» که مجرور به حرف جرّ است به «بعض» اضافه شده و «بعض» نیز به «القوانين» اضافه شده است؛ پس «القوانين» مضاف‌الیه است و باید مجرور باشد! (القوانين ← القوانین) دقت کنید که «القوانین» جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم!

۱۳۱- گزینۀ ۴: استناد مبرک‌گینۀ ۱: ضمیر «ها» البارز ← ضمیر «هو» المستتر / گزینۀ ۲: لازم ← متعدّد / گزینۀ ۳: مبنی للمجهول ← مبنی للمعلوم - نائب فاعله ضمیر الهاء البارز ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۱۳۲- گزینۀ ۲: استناد مبرک‌گینۀ ۱: مجرور بحرف الجرّ ← صفة أو نعت و مجرور بالتبعية: للمنعوت «السنوات» / في السنوات الأخيرة: جار و مجرور ← [الأخيرة]: زائدة (اضافی است!) / گزینۀ ۳: مبنی ← معرب / گزینۀ ۴: اسم تفضیل ← اسم تفضیل نیست!

متن سوم

بسیاری از ما درک نمی‌کنیم که کار عمری دارد که به ناچار باید بگذرد تا پخته شود (برسد). تاجر ما (فروشنده ما) در روز بعد از باز کردن مغازه‌اش انتظار سود دارد و کارمند ما و جوان ما و ... همین‌گونه [اند]! ما در زندگی مان به نصیحت آن حکیمی که گفت: «اگر کوهی بنا کنم، سپس کارم را پیش از این‌که سنگ آخر را در قلّه آن بگذارم، رها کنم [قطعاً] خودم را شکست خورده می‌پندارم!» نیاز داریم. پس ما چگونه انتظار تحقق اموری را داریم که اساسش را محکم نکرده‌ایم! از یکی از حکیمان درباره عوامل موفقیت پرسیدند، او گفت: پایداری، پایداری، پایداری! زیرا [آن] مهم‌ترین آن‌ها (عوامل) است و نبوغ سودی نمی‌رساند، مگر همراه آن، زیرا اگر [پایداری] نباشد، نبوغ همچون مرواریدی در داخل دریاست که [هیچ] دستی به آن نمی‌رسد و [هیچ] انسانی از آن بهره نمی‌برد!

۱۳۳- [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن: «موضوعی که در متن نیامده است ... زیان است.»

گزینه ۱: علت / گزینه ۲: جبران / گزینه ۳: تحقق / گزینه ۴: موضوع تنها موضوعی که در متن به آن اشاره نشده است، «جبران خسارت» است.

۱۳۴- [گزینه] مناسب مفهوم متن را مشخص کن.

گزینه ۱: پیروزی با عجله موجب شکست می‌شود! / گزینه ۲: ... رسیدن به عزت در دستیابی به فرصت‌هاست! / گزینه ۳: هر کس بزرگی را آسان بخواهد، در بدی (فساد و تباهی) می‌افتد! / گزینه ۴: گاهی جدیت و تلاش کاری را انجام می‌دهد که تنبلی انجام نمی‌دهد! در سطر اول متن و بخش‌های دیگر آن به عجله‌نداشتن و صبر و پایداری اشاره شده است!

۱۳۵- منظور حکیم از سخنش «اگر کوهی بنا کنم ... چیست؟» گزینه ۱: کارها [منوط] به تمام کردن آن‌ها است! / گزینه ۲: عمل‌کننده کسی است که [کار] آخر را انجام دهد! / گزینه ۳: کار از



سازنده و ایجادکننده خود خبر می‌دهد! / گزینه (۴): کارها [وابسته] به بالا و پایین (ابتدا و انتهای) آن‌ها است!

براساس متن، منظور حکیم از عبارت «اگر کوهی بنا کنیم،» این است که «کارها را به طور کامل انجام دهم و آن‌ها را به پایان برسانم.»

۱۳۶- [گزینه ۴] درست را مشخص کن.

گزینه (۱): فقط پایداری از دلایل موفقیت است! / گزینه (۲): تاجر (فروشنده) نباید در کارش به سود فکر کند! / گزینه (۳): پختگی او رسیدن [کارها با پرداختن زیاد به آن‌ها بدون احساس دلزدگی (ملالت) به وقوع می‌پیوندد! / گزینه (۴): در زندگی ما رایج است که [ما] به ظواهر امور چنگ می‌زنیم، حال آن‌که به بهبود آن‌ها توجه نداریم.

۱۳۷- [گزینه ۱] حرکت‌گذاری کامل عبارت:

«إِنَّ تَاجِرَنَا يَتَوَقَّعُ الرِّيحَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لِفَتْحِ مَتَجَرِّهِ» (مَتَجَرِّ ← مَتَجَرِّ) مَشَافَهُ إِلَيْهِ وَ مَهْرُورٍ

«فَتْح» مضاف است و مضاف «تنوین» نمی‌گیرد!

۱۳۸- [گزینه ۳] تشابهات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): فاعله الاسم الظاهر «تحقق» ← فاعله ضمیر «نحن» المستتر / گزینه (۲): مبني ←

معرب افعال مضارع، به جز دو صیغه جمع مؤنث، همگی معرب هستند. / گزینه (۴): مبني ← معرب

۱۳۹- [گزینه ۲] تشابهات سایر گزینه‌ها گزینه (۱): فاعل و مرفوع ← مفعول و منصوب / گزینه (۳): تفعیل ← تفاعل، فاعل لفعل «نتوقع» و

مرفوع ← مفعول به لفعل «نتوقع» و منصوب / گزینه (۴): معرفة ← نكرة / مبتدا مؤخر و مرفوع ← مفعول به و منصوب

[گزینه مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.]

زاده شد در سال ۱۸۳۳ میلادی پسری باهوش که آلفرد نوبل. او از زمان کودکی‌اش به ماده «نیتروگلیسرین» و کار کرد بر بهینه‌سازی آن تا از انفجارش.

بنابراین ساخت آزمایشگاهی کوچک تا در آن تجربه‌هایش را، اما متأسفانه آن مکان منفجر شد و ویران شد بر سر برادر کوچک‌ترش و او را کشت. این حادثه اراده‌اش را و به کارش ادامه داد برای موفقیت. بنابراین آن اتفاق افتاد! او ماده دینامیتی را که فقط با اراده (خواست) انسان منفجر می‌شد، اختراع کرد. پس از اختراع آن به خرید آن رؤسای شرکت‌های ساختمان‌سازی، معادن و دینامیت در همه نقاط جهان منتشر شد (گسترش یافت)!

[* في جميع أنحاء العالم: در سراسر جهان]